

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

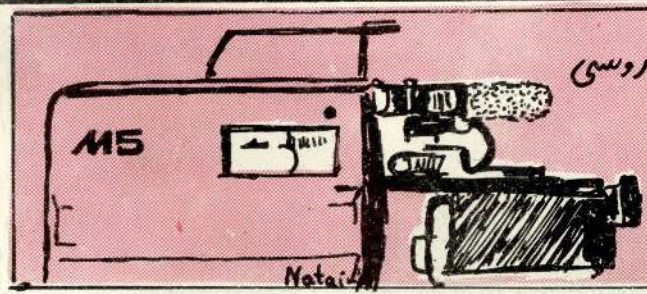
ج ۳۳

لکی فایف

۵۵۵

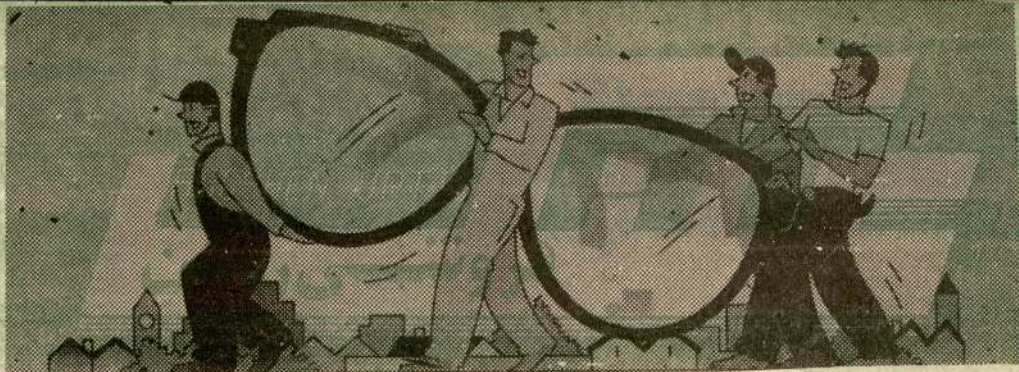
وقتو محفل خوشو تان در لکی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
 ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
آدرس: مشعل بازار، قزلباش، کابل

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری
آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین
کبسه سوریا و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر
نشویه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل
انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد
گومند

ارمحل روپین وید بولانت
تست های آروازخوانان تسون و طرهای هنری تازه
آماده شده آدرس: مارلیت، جمهورییت، مقابل فروشگاه

قرطاسیه فروشی
دعوت به دید
آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان
ذبیح الله

شهر وید یو سنتر
تست های جدید وید یوئی هنری، اروپایی و اوقای
و طرهای جدید را عرضه میدارند
آدرس: حصه دوم خیرخانه، قلعه نهارها

هر چیز از هرگی سیتاره
بو تینک
لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها
از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضلع میدان
لشهرنو

قرطاسیه فروشی
رایج قیمت مناسب عرضه میدارند
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ
سید احمد شاه

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مجلس شورای اسلامی

شوی ویدی

در رنگ سیرام

ساله

دریور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره بازداشت کردند

کلیدی پاری با زنگ

خبر

خبر

خبر

خبراک در رنگ دپاره

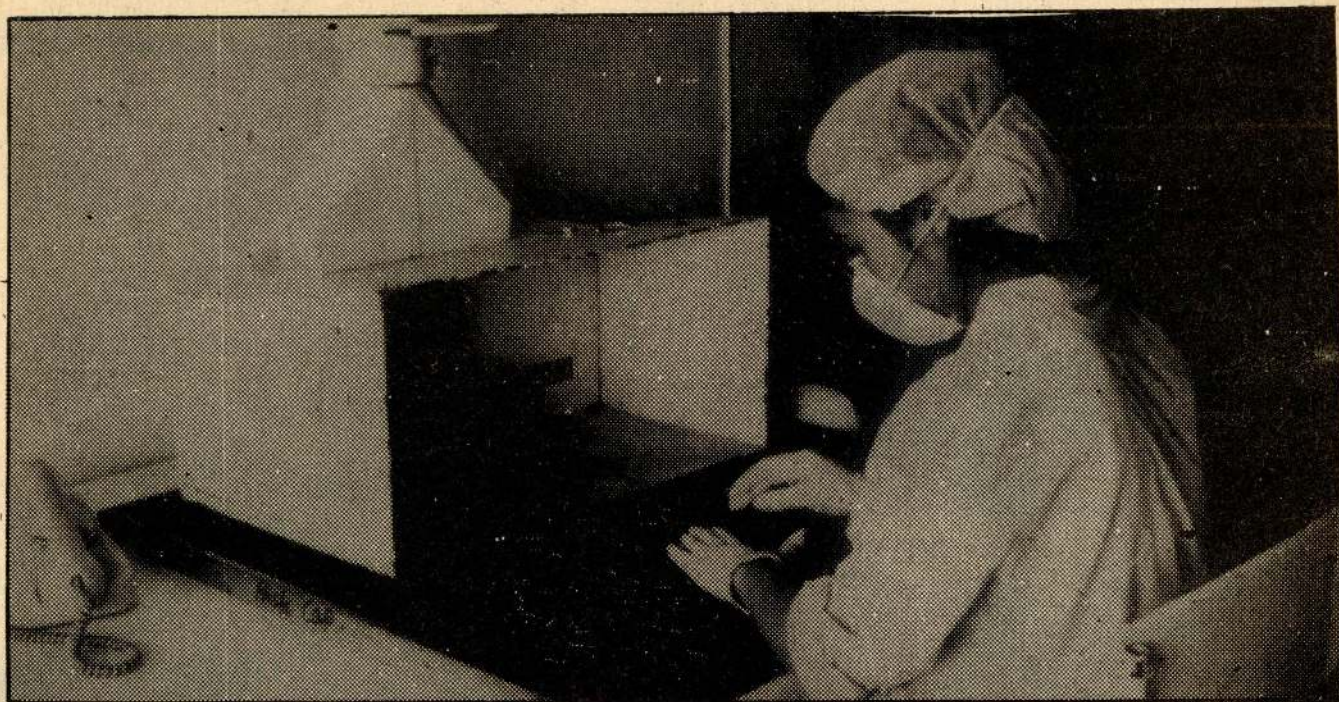
اثر رنگ خبراک پاره

خبر

خبر

خبر

تور از استان‌ها استان
 آورده است که
 روزنامه



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



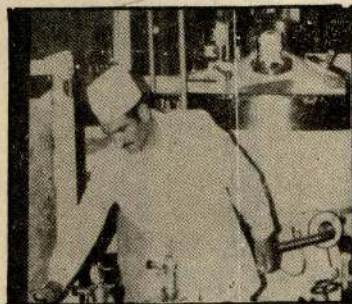
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمس

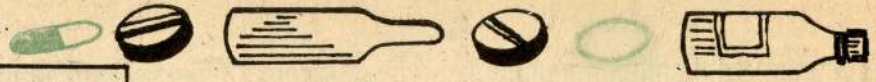


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت
المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع
زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری
ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما -
پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فنا -
لیت دارد . در تجلیل از هفتاد و هشتاد سالگرد استقلال افغا -
نستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه
هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش
کرمس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم
روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور
جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت .
انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل
میکند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه
داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارسی و لابرا-توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤهسه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند. مستر کریس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی ه نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست به محبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد.

ما بعد ازین صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کریس منوژر فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. ه فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان-نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیه ما د خام موجود آمد مؤهسه هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید. تولید ادویه عملاً تا پنجماه فصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبهک رئیس مؤهسه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلترین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجزانه مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

Novalgin
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin
100 capsules of 250 mg

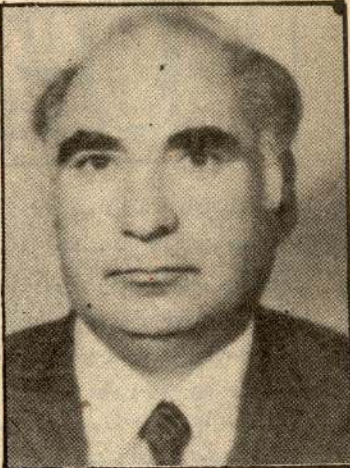
Vitamin C
1000 tablets of 500 mg
Hoechst

نوالژین
۱۰۰۰ قرص ۰۵ گرم
مسکن و تب‌بر

هوستاسیکلین
۱۰۰ کپسول ۲۵۰ میلی‌گرم

ویتامین C
۱۰۰۰ قرص ۵۰۰ میلی‌گرم
هوخست

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را سر آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشاند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران کرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند...

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

باید چه می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا می شوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پندیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

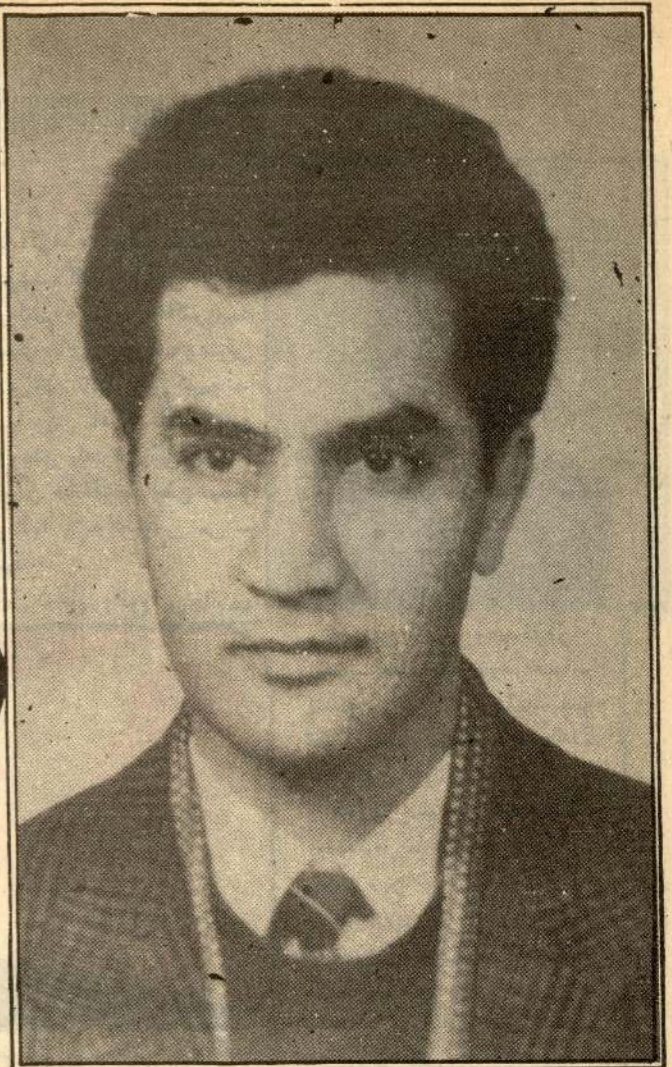
به تسر سما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمناها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم به تسر سما روال کار امروز من اکادمی علوم و سیمو سسا... ت فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عافیت فرار گیرم، مان هم، چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر... خنه کان تبدیل به محسر کبیرا شده است... خوب بگذریم ازین تر سیم ها و توضیف شای جگر خراس... پر سر، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی - نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمندا علمی و تحقیقی شستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در -انجمن نویسندگان افغان -ستان و مسوولیت هایسی در هیئت رئیسه دارید... به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تا پی تسر دارید؟ بر داست نشی، اچی است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسندگان و ساخران مبدن نشده است

جمع کردن روشنفکران

شماره زمینه چی تسر میدید... پاسخ پرسش نخست: این یک امر مالا طبیعیت نیست... ما زمان اجتماعی بمنسور تحفی اهداف مؤ سس (یا مؤ سسان) آن سا زمان ایجاد میگردد... هدف عده ازتاء... سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نویسندگان ایجاد یت سیستم کنترل اجتماعی بوده و میخواستند از سرت "تجدید - تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین های که نامخلوب پنداشته میشدند... بسج نمایند... میکانیزم تدویر کنگره مؤ سس و سرز انتخابات و تسویب اساسنامه اتحادیه همه نما یاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اسان اراده آزاد ایجاد کران ادبی تاء سیمس نثر بیده... نورو کار اتحادیه پندان بود که ایجاد نران آ... بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم - اتحادیه) یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر وطنی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار کسا انکار بی پیرایه و خسوست رجسز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر کردیدند که



داکتر قادرودان

ادبیات کهنه
زبان و گویش
ادبیات کهنه

مصاحبه با همه کس هلمسانتر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان ه افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده ه
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلره مبرود ازین جهت باید
شتاب کرد و باوی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کیمیا میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند، مقابل
دستگاه مصروف کار است ه می
دانم که بیوفت آمده ام با میا

چی باید کرد ه او دو روزی
به سوی مو نشن آن جا که
استاد بیوفت است ه پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با ضراوت و معا
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده ه کیم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کارو شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد ه و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد ه
استم و غلاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم ه برایم بورس آلمان غرب
را دادند ه در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم ه که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
ه ده سال فزیک خواندم و
آموزش کمپو تر را تا سطح
احراز دکترا ادامه دادم ه
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستاژم
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم ه و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این ه
رشته تحصیل ه دچار پرابلم
هایی نیز شده ام، با تغییر
هرزیم سیاسی ه سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام بایسد
پدید میآید ه اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است ه
پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده ه

خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یتنایی مطابق خواست من
است ه
* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید ؟
- کاملاً ممکن است و بدون
پرابلم ه
* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ه ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم
- بلی با کیفیت خبتر
* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست ؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری ه پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم ه و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما ه انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما ؟
- همه چیز به من تعلق دارد
شما میتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک"
انتخاب کنید ه من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم زود شما
میتوانید آن حرف را مطابق ه

نامش را "دسک" گفتند چی ظر
فیتی برای حفظ کلمات و تصا
و هر وجود دارد ؟
این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه ه
گنجا یتر دارد ه و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند ؟
- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کارشد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در
حالیکه بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور به وطن اهدا میکنم ه
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم ه در حالیکه در برنامه های
من این مساله مقدور است ه
* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید ؟
- یک مساله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد ه و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد ه مثلاً
به عوض تلفون ه تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد ه
کمپو تر یک کلمه ه نام و یاد ه
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار
خواهد بود ه چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است ه
پدید ه جا لب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعیت است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است ه

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری ه
کمپو تری داشته باشیم ؟
- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد ه
* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا امر شاید
دیگر تر تحقق یابد ه آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود ؟ یا پناهنده ؟
- من افغان استم و تبعه افغا
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود ه من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشتم
مطرح نمیکم ه
* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود ؟
- باز هم خواهم آید ه من از
هیچ کس زمینه را برای کارها می
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی
را خود م برای کارها می خواهم
پر داخت ه
* شما که خوشبختانه د
و یکسال بودن تان در ه
ذهنت مهمن پر ستانه ه
را از دست نیاخته اید ه زنده گی
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل
میکند ؟
- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم نا گزیر استم به
سیاست بندگان و تحلیل خود را
با خود داشته باشیم ه
باید از پدیده جنگی
جاری بحث کنیم ه مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مساله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است ه
* پس این شش ماه دیگر چیرا
باید طول بکشد ؟
- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد ه و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هوست
عمیق تر میتواند به خود گیرد ه
* جنگی که تا حال ادامه داشته
ه
- کاملاً بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت ه جنگ نشناختم ه
* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند ه به نظرم جنگ خدانت طبیعی
نست ه در عدم جلو گیری مسا
ست پدید می آید ؟
- من عکس گفته شما فکر میکنم

استعداد او روی است که پیکار
چراغدار مکتب پنهان در افنا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند و
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آموخته است) را به صورت درست
گامگاهی از روی اوج راه
و از برده تلفیقین پارچه
های مینیم وی بینیم که با همه
می هنری خود همترتد. این
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصاحب استعداد
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را آموزش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نوازنده هنر...
خود استقامت و باید آری هنر...
افزون نشان دهد تا به جای
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار فنل کشور
داشته است، از کودکی هنر...
انسان بزرگوار موسیقی شرق...
هنری سن هاگرد بوده و از جمعی
کار استفاده خدا داده است و در
از لایه که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا کرده است، یکی
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی
اصول شرقی بوده است. (اصول...)

(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منمود
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل ریاضت تمام در داد
و اجرا می نمود. من در حضورش آن را
چنینکه پس از مدتی در سبزه
در مورد آن از من میگویند و-
این اجرا می نمودم. و اینکه من در کشور-
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرراهنگ) و -
تعدا دی از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهر اموان نقش شمرد
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمر خوبمانند
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم بس
تیم زینت آن بهترین افزاید)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین



فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهر اسرن
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
راد ار است که می شود از آن در-
آراشروان آدمی و نه از آن در-
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیاطن و الاخره مواظف روسی
بشر را می افزاید. شما تقبل روسی
روح را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و کورت ماری را از روان و
سلحشور به شما تحویل دهم. و
این، ابراز نظری از علامه



ټولګونه په زېږون کې

زېږون او مړينې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي
 هلد د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینایک (گوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد پناند: د اطریش ولیعهد اوسیرمن سیس کونتنسونی د سرستان په پوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټر په ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اوږه وپنولې چې هغه ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو مری اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټر جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگړې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ اوښان چې له یوې سپین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیواله خپره سازمان پراختیا وموند او په پوره هیوادونو کې بی ځانگې پراختیا ونه شول او په ملی سوه پوښمېر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگړې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناوړه پېښو په نتیجه کې بی وژل شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغی موټر له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټر د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټر د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټر نيم دې چې له سپینې کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټر په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موټر د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې بی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پرکله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو وژول شوي او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او د خپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بېژن اونیژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نړی ورسې په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هېچانه ډرامه ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلي. د زدمونا اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو وژنی.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خوځنده چې له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکولای یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقې ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په بساط محنت خپري واوړیدې نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولید و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوله بل سره دواړه تصمصیم ونیسي، خو څرنگه چې د اطریش د سلطنت دربار له دغه وصلت سره جوړښت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول نړی نه یوازې دا چې په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسیقي فن په علمي توگه زده کړ. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې په مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایي خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزنات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراړنې کړل.

تزاروسه پورې د اتومبیلو مالیکولې

تزاروسه پورې د اتومبیلو مالیکولې سهر نې په وجه د اجملو ډېر ناخرگند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فینیکو هان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې کولای شې د ساینس علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومبیلونو او تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې له اتومبیلونو څخه د تسلیحاتو او زویو سلاحونو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټې ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایډیسټ ریډر یوه پوهنځی غونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتزاروسه پورې د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

ځکه چې تزاروسه پورې انسان په دې نډې برهالی شوي چې حتی د خپلې داستوگنې کړي

اوتاتومبیلو پراسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تزاروسه لاره پورې ناخبرې کېسې ژوند کوي حتی ویلی شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستې ریډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره پاره یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومبیلونو او نونزو دې چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالی پیژنونه ونه رسېږي.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کېسې کله چې د اتومبیل څخه گټه اخیسته بیل شمېره ریډر فورډ د خپلو شاگردانو سره یو کېمپ اوې عنصر د اتومبیلونو را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیورسټی کې یې ترینه جوړ کړ چې بیا د دې علمي تخیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیورسټی پوهانو هم پورتنی نظریو ته پای ته په (۸۵) مخ کې

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

خانواده دوسر چیست؟

به بجهانه یانوهمین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد؟ در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و ن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بیاید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حماه راکت ها و هواوان ها و هم حاجان ها ایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافر نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همد پگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهرا عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همد پگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برقم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد پیکر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بکار و دیار و خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همد پگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت در جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهب- (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همد پگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود د پگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه د بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند. وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد.

در مسایلی که دهه برای ما: دورمان د ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده، د پیکر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برقم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه باید و آند و رفت های فرهنگیان از سر گرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل د رافغا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم د پگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکره و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."



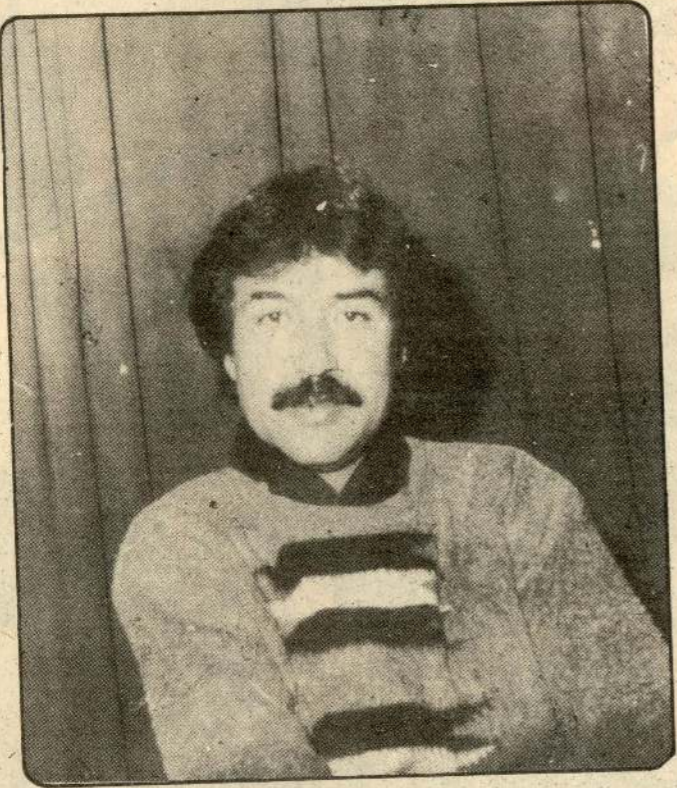
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامرس و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که درمعيار و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينود. از لد و گذشته از آن فکر ميگم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور باجهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد. . . .
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر ها ي مختلف کشورها در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. رقي ايمن منظور محشر در خواست و يا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت راسي خوانيد:
نخستين پرسش راجبه مسابقه مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صدا ي بلند کرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد.
- اما نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سه

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آوریدند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیاست جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آوریدند اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال



بچه جنگزده گان

مسئله بزرگه جنگزده گان

مراه

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت: اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال يك سا زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرساست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالی که

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو شبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهان این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



جای مستقیم خواهد بود



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبنا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبنا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن . انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگویند ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند ، باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن ، فرانکفورت
 رت ، پاریس ، روم ، استر دام
 بیروت ، تهران ، تاشکند
 پراگ ، دهلی ، امرتسر ، چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کدام کشور را فریبنا
 بقیه در صفحه (۷۷)



با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارائه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضوست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال از دراج نموده
 و بنا بر مصروفیت های خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آرمانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

په هغه پرون زمونږ د پسرلنسي سمستر وروستۍ آزموينې پاڼې ته رسيدلې وې. زه خپله کوټه کې يواځې ناست م. زمونږ نتايج نه وواعلان شوي خو ما په ټول ټولگي کې د لومړي نمبري ته لرله اوسه دې بند م. په هم م.

زه په کوټه کې يواځې ناست م. په کوټه کې خغه مې د مور او خور مې راته هغوي خبرې کولې او - په خوشاله وو. پلار مې وروسته تردې چې هغوي ته د کلي - تللو خبر ورکړه نو ماته مې هم داسې وويل:

- په چور! نن له کلي خغه کم خان رانلې و. هلته زمونږ په تېرونيواو قامي کې د پوځاگره واده دې زه خود اېره موده - کلي ته نه مې تللي، که دغه واده ته هم لار نه شخ نو خدای مې کره مري ژوند ي اوکلي به پېڅون راخغه پاتې شي. ټول کلي به وایې چې هغه پلانی ښارکسي پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ دې کلي اوکوزاوترونه يې هېر کړي. د اوبو بېانه خبره نه ده. ستا خو هم آزموينې پاڼې ته رسيدلې نو بده نه ده چې يواځې لار شو. لږ څه به دې فکر مې په بله شي او د مې په وکړي.

ما ورسره وتله او په زړه کې مې پر خوشاله شم.

کم خان اوسېد احمد کاکا د ويژيا د مور او پلار څه لري خپلوان وو. د پلار مې تېروونه وو، خود مور مې ماماگان کېدل. په کلي کې دغه سېاني واده د سيد احمد کاکا د مشر زوي و. هغوي په کال کې يو وار دوه واړه زمونږ کوټه راتلل. پلار مې هم کله کله ورته خور - يواځې پوځل کله چې دا وو - اتو کالوم هلته کلي ته تللي م. له هغه راهيسې مې دا دوه مېل و چې تللي.

په آسمان کې په لمړيو نيزه جگه رانلې و چې مونږ د کلي په موزيکي وڅرگند و. شپه په شپه مونږ د کلي کوټې نه وتلو او د کلي په خوا په کچه سره کورم شولو. د اوخت لمړنه راجگه شوې واوگرې په زمانه وو. که د مونږد ښېوننه يې شمال په موزنه رانگېدې نو مونږ به گورې مېر په مخاب کسري واي. خوښه خبره دا وه چې د شلوکوږند او وروسته به سره

شانت ورمه جلېده. دغه شان منظره اويزه زما د هماغه وړ کوټې خغه په پوره خوښيدو د فسي منظرې وټواوشلو وروستاو زما نظر جلب کړي و. هلته مې پر وړاندې يوه ورسوې ښې لوستو هلکا نو خاوري خړول. د چاپه لاس کې يوه انگ واوډ جا په هم د رېر وټولېدې غاړه کې وه چې ساراي مزمې به يې وپشتلې ماته د نن خغه پوره د ولس کاله مخکې هنداسې يوه ورځ راپه ياد شوه. هغه وخت به زه د اتوکالو او د - ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي زده کوونکې م. له ماخغه کشره خور مې شپز کلنه وه چې په هنداسې يوه اوږې کې چې د فتم لو وخت و او زمونږ د ښوونځي لاس وړغني رخصتې وې پلار او مور سره مې يواځې په هندغه لار کلي ته په ميلستيا تلو. هغه وخت - مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سر په خلو وو - پخو کوونکې دوه دوه درې درې شپې وکړې. د وېشې مود هندغه کم خان کوونکې وکړې زمونږ يې نه قدر وکړ. اوس يې شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله کچه زماداسې په ياد ده لکه هندان!

پوهنارچي زه له خوښه باخېم نو د کم خان د لور سره باقچې ته لار م. د هغې نوم ښاپېرې و. هغه به له ماخغه دوه کاله کشره وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې د وپالي پوځار د باقچې ان کوټ

حد ته لار و. لکه چې هغه وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره شوه چې زه د ښار نه رانلې م نو د وټو او وټو لوسته بېخي نااشنا م او هنداسې هم وه. دواړه پورې بڼې مې غږېدې واد هغې لاس نيولې و. پوي لويې وښې کې مود ښار و - لا نو خاله وليده هغې ماته خاله راوښود. د الوې مې لعل وچې د - مرفانو کوونکې ليد. زه ورته اريان م. ښاروگانې په عالي ته تللي راتلې. په تيره بيا د هغې وروستې هغه ساعت زمانه هېرېزې چې ماد سپېڅل کورسره توري خپلې او سور بېخلې و اسکت افسوس و مور

مې زما په واسکت گودي ښېنې چې شاوخوا يې مري دار خوندي و - گڼد لويو - م دغو ښېو او مځو - لويو کې دوه يې ښه لوي واوډ - پخوانيو ياد مې په شان زماد کېنې او زې د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې هغوته پام شولکه چې هغه مې خويندې شوې وو. زما واسکت ته مې لاس راوړ، يوه مري داره ښېنه مې زما واسکت ته وشکوله. کچه مې

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما ته هم هنداسې ښکاره شوه. زه ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه تېک مې د هغې د بېگې په سر ورته د کوچني تېکي سره کلک کړ. هغې په سپر سپر راته وکتل او راخغه مې پوښتل: - ښه ښکاري؟ اويا ورته وويل: - کچه مې د فتمو ښاغونو نه دې

ښکاري. د وار روځندل هغې د تېک په خوشالي ماته لاس راوړ او د کلا په خوا موندېه کړه. کلا ته په نشوتو سره د هغې چوټي خوا ته لار وچې هلته زمونږ ميلدې وه - خپلو کې قهسي سره کولې. موز د وار ه غېرگ د هغوي مخې ته ورغلو. کله چې زما واسکت ته د هغوي پام شو چې ښېنه مې شکېد لاس او ښاپېرې ترې نه تېک جوړ کړي نوکته کچه په خنده اشوي. ښه مې وځندل. ما او ښاپېرې يوځای ته وکتل. اريان شوې چې څه چلې دې. مورې زه زمان ته لاس و وروښتم او واسکت مې راته وپنود

مې ښېنې خغه يواځې خور شلېدلې تارونه پاتې وو ما ورته د خپلې مې گاهې د ثبوت لپاره وويل:

خدا راخغه ښاپېرې وشکاو. مورې راته وويل: ښاپېرې د رڅخه تالاگر. زه پرته له دې چې د تالان په ماناد ومړه پوره شم رسد شي مې ورته وويل: - هو هغې راخغه تالاگر. زمونږ ميند وينا کت وځلله ل ما خپل تېرته لاس پورې ښېنه نه وه زړه مې توکي وهلي د ښاپېرې مور په هغې منت وکړ: اي تالاگري! اولې...؟ داوخت زه په چرتونو کې د موره لاهوشي و چې مونږ او د کلي لار بېخي راخغه هېره وه عسان سره لکه د سودا مې په شان موسکې مې مورې د مخکې سپت خغه يوه دوه لعله غږ راباندې وکړ زما هېڅ پام نه و او چې د رېم لعل مې غږ وکړ د شې مې (هه؟) کړه. هغې ماته يو کوچني د شمال راگسې اوراته مې ويل:

- واخله زه! په دغه دې خوښې هم وچې کړه او پوزې ته دې ښېنه چې د کچه سره کچه پېرې خا وړې پورته کړې. ماد سوال واخېست د مونږد خغه د باندې مې وکتل. رښتيا مې پورې خا وړې وې. پلار مې په ابل سپت کې يو چا سوره په خپروخت ومانې د مخ خوښې پاكي کړې او پناه منظره و د فتمو د بېتوب په سيل بوخت شوم چې بزرگانو لخوا ماته په

مې ښېنې خغه يواځې خور شلېدلې تارونه پاتې وو ما ورته د خپلې مې گاهې د ثبوت لپاره وويل:

خدا راخغه ښاپېرې وشکاو. مورې راته وويل: ښاپېرې د رڅخه تالاگر. زه پرته له دې چې د تالان په ماناد ومړه پوره شم رسد شي مې ورته وويل: - هو هغې راخغه تالاگر. زمونږ ميند وينا کت وځلله ل ما خپل تېرته لاس پورې ښېنه نه وه زړه مې توکي وهلي د ښاپېرې مور په هغې منت وکړ: اي تالاگري! اولې...؟ داوخت زه په چرتونو کې د موره لاهوشي و چې مونږ او د کلي لار بېخي راخغه هېره وه عسان سره لکه د سودا مې په شان موسکې مې مورې د مخکې سپت خغه يوه دوه لعله غږ راباندې وکړ زما هېڅ پام نه و او چې د رېم لعل مې غږ وکړ د شې مې (هه؟) کړه. هغې ماته يو کوچني د شمال راگسې اوراته مې ويل:

- واخله زه! په دغه دې خوښې هم وچې کړه او پوزې ته دې ښېنه چې د کچه سره کچه پېرې خا وړې پورته کړې. ماد سوال واخېست د مونږد خغه د باندې مې وکتل. رښتيا مې پورې خا وړې وې. پلار مې په ابل سپت کې يو چا سوره په خپروخت ومانې د مخ خوښې پاكي کړې او پناه منظره و د فتمو د بېتوب په سيل بوخت شوم چې بزرگانو لخوا ماته په

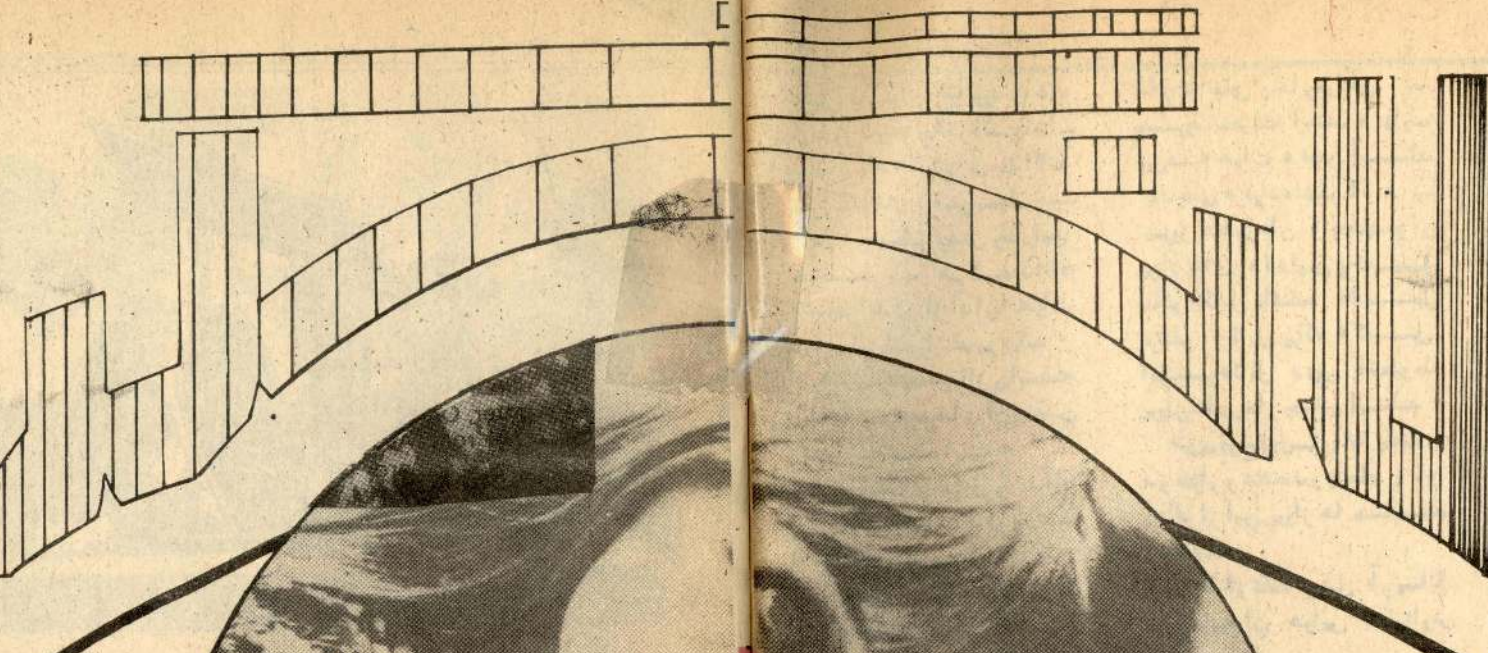
هر وخت د کلي د نامه په ياد پد و سره هر وروکړم خان اود هغه لور ښاپېرې راپاد پد و د نن خغه پنځه کاله پخواکله چې زه د خوارسو - پخلسو کالوم پيوه ورو کړم خان د خپلې لور سره زمونږ کوټه راسپارنه شول. د هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير خوشاله شم.

مورې مې له پوره نازه ښاپېرې ته (ورپوه) ويلې. زه د هغې په راتگ مې پرخوښېم. هغه وخت به ښاپېرې د د پارلسو کالوم د هغې ورې مې مازېگر هغې ماته وويل چې د کوټخغه د باندې سره کته مې پورې مېکله چې هغه نابنده کليو - الې نجلې وه يواځې نه وتله موز د وار ه يواځې او وټلو هغې ته مې هغې او د سره کونوگه کوټه ورسوده هغه پوره خوشاله معلومېده. د هغې زړه نه کيد چې زړکي ته لار مې شي. خوداسې ښکارېد چې پلار مې کلي ته د تللو پېر د لرلود وروسته تر دې وروستو هغوي خدای پاماني وکړه. په هغې ورځ ښاپېرې زما د هندسي د مضمون د پرکار او نقالي خالصې قوطې واخېست ماته مې وويل چې داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ. د هغوي د تللو په وخت کې مې چې مور هغه ورڅخه وليد نو په توکي مې ورته وويل:

- تالاگري! د ازما د زوي خغه دې ولي هرڅه اخېستې؟ داوخت نوزه د تالان په مانا پيوه پوهېدې مې. بې اختياره او په تونده لهجه کې مې مورته وويل: - نه مورجانې دا ما وکړ د هغې په کار دي زه بل هم لوم. مور مې مازې وځندل.

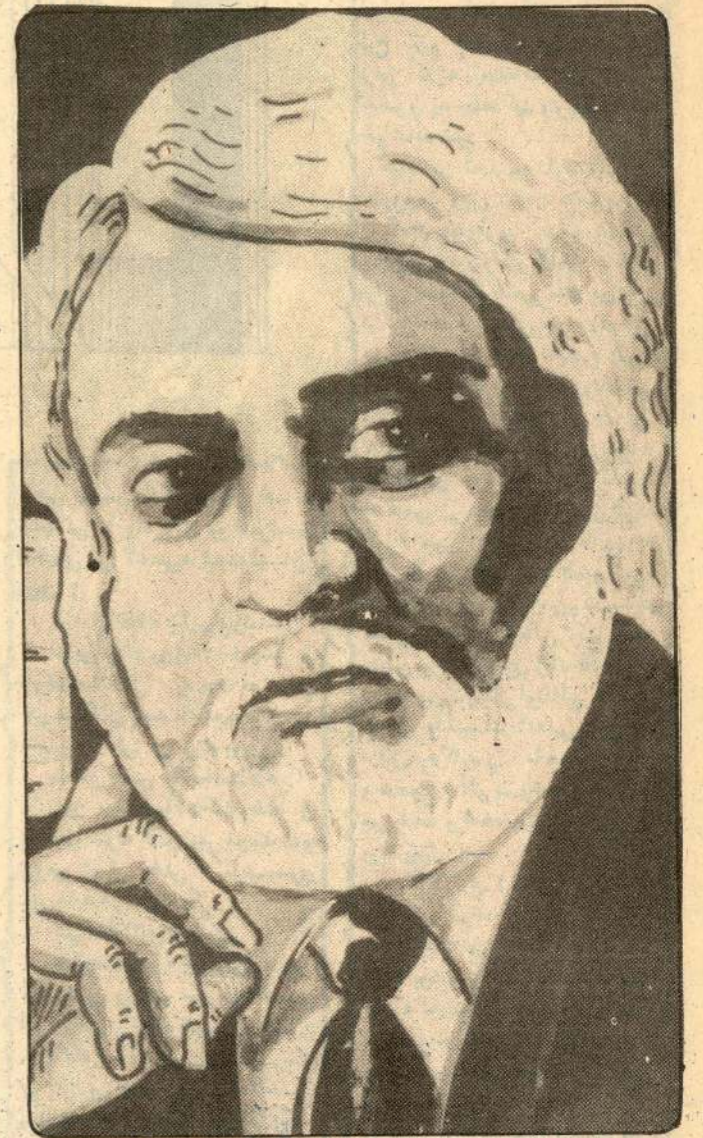
زه تره پوره محابه پورې هغوي سره لار مې د مونږد هغه کې کم ماما او ښاپېرې د کلي موزيکي کښاستل. ما ورسره خدای پاماني وکړ د هغې په تگه زه پورې مې او ښاپېرې هم خپه ښکارېده.

کليوالي موزيکيگان وڅوړې اوزه مې د سوچونوله لري بهر کړم چې زما پام کيد. نو داوخت ما لکه د سودا مې په شان پېسې اختياره عسان سره ځندل. تر دې عسان راپه خود کړ. د کلي کوټونه لږ وړاندې ښکاره شول. ما د شمال پوزې ته کلک نيولې و. د سره کچه پورې خا وړې پورته پاتې مې (A) مخ کې



لند داستان: لیکونکی: بشیر دود پال

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (لفظ) و (معنی) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه گرامر شد، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و در آغاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (لفظ) و (معنی) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

لفظ و معنا

در ترازوی شعر امروز

مانند (عباس میرزا) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پذیرفتند. نی نمود و بناچار، (شاهنامه) فتحعلی خان صبا (به تقلید از شاهنامه فردوسی) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره (بازگشت) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطبوعه یکی از تصانیف (فرخسی سهرستانی) است یا سرآغاز یکی از چکامه های (قائن شهرآزادی) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در تارم ادوار شعر فارسی باشد.

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشقا ن کردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

هو معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال (فتحعلی خان صبا) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورند و اصافا باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردنگ داشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که (شاهنامه) صبا (در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای (رستم) قهرمانی به نام (عباس میرزا) داشت که با آن همه دلیری، حرف (رستم) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمین های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهادگد - اران مکتب (بازگشت) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاخته و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امر یعنی فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران (بازگشت)، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان، در آغاز گشایش مکتب، به تزیینی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی و سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه (لفظ) را سنگین کنند که کلمه (معنی) از سبکباری در



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او رخطابی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سبب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودگانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ با گام های شتاب آلود در ستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوقط

بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پایهای دخترک دید، حالا دستها را با همی دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آوردند، چشمان هر لحظه بروی چهره رنگپریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگاش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش نومیوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود سهای سپیدش را لای میبندد، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتماً سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگردد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمان چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ذهنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر باکشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.

فصل اول

عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تاثر نبر نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره و شامه و لامسه نایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا- نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با همی مشتق شده است یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند هارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید و امید هانجام میدهد. که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان دا- رای هر سن و سال فعالیت ترین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته مانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.



سلسله

مترجم: انجنیر حلمی

در

اثر میرمن دی بارامپو نویسنده آمریکایی

بی که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

یوگا از عناصر مشخص میگوید. لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش همومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سایر لوزی همومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه - (خویشتن نگری) استوار است. همومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک همومانیزم هارگانیزم به عنوان مجموعه تجاویس که در داخل یک کل اتفاق می افتد مورد بحث قرار میگیرد. یادرد - نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام با نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست همومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانه نیکه اجازه دادیم اهداف خود را از عناصر مشخص میگوید.

یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از - سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد. آریا- ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها ییاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود ش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان - مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پاننهاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در - برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوتراس پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکوره تازه و انقلابی نبود. بل محضه دوسکورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پروری مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتا بخالی محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوتراس در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوترهاست هر سوترایه یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگاها - رتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا- حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسی را کت را در -
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگردد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرد خود را در -
کت میشوند او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان هم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها را زیر نظر
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و
مخفی به شام میرسد یا خیر متلا :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ما خود می آیم و تبادل میکنیم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
که آیا
نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیصله
رسیده پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد
به پدر زندان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه و ن
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته بخارند و پدر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترشش
بهرین کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میزند گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترشش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبهه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن به
این قول بخارند و پدر را در جری
نمیگذارد صادق است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش پدر از دادگاه

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

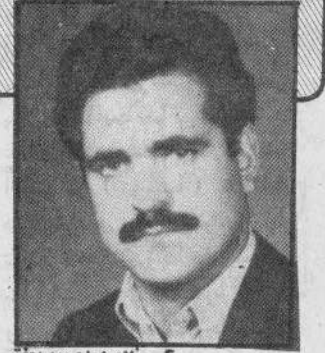
چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین و ارس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانند که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سرت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگریش های بخارند و پولیس
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالاد بگر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما بخارند و وی قضا به گشته نیاز
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیای که در این نبرد (بسر)
جرم و قانون که امیک پیشی
میگردن با پایانگر کت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در این حیطه حوزه هم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاقحوا-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر بخارند و
آمرجنایی حوزه دم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در
کشف قضا با کت دست و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند

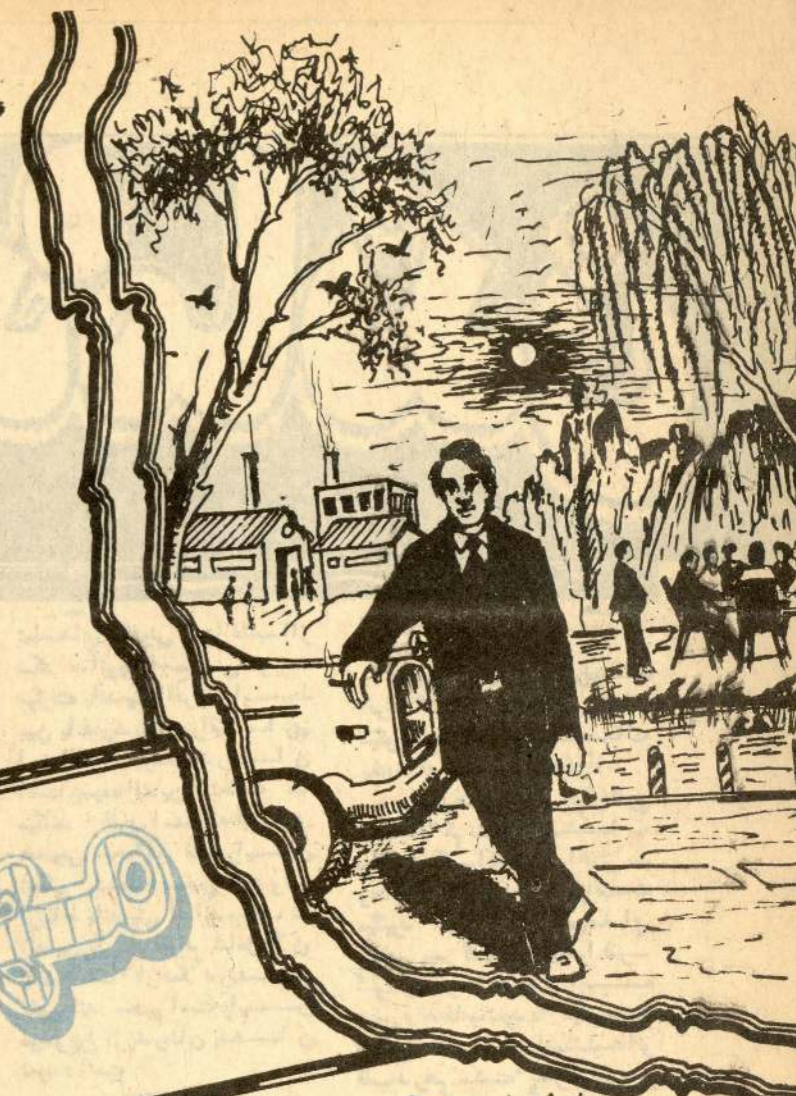


آمرجانی حوزه دوم ایشی

گزارشگر : رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبازره باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند و در قضا پای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند

چنانکه کارنامه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این رامیدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند موزش
شوند گزارش کوی از حوزه دم
امنیتی بخارند و شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان



نوشته داور سهاوش

ژانر کتبی

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نشستند و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روزها را در آب مانند ماهیان دریایاشنا میکرد و هنگامیکه در پهنافلاک فقط چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنک هم آغوشی با آنسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامیتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

شاهزاده

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا بی وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روزهای جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روزها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روزها را در آب مانند ماهیان دریایاشنا میکرد و هنگامیکه در پهنافلاک فقط چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنک هم آغوشی با آنسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامیتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسم بی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم هارابه طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مارهای زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ه ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای استاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را عبوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

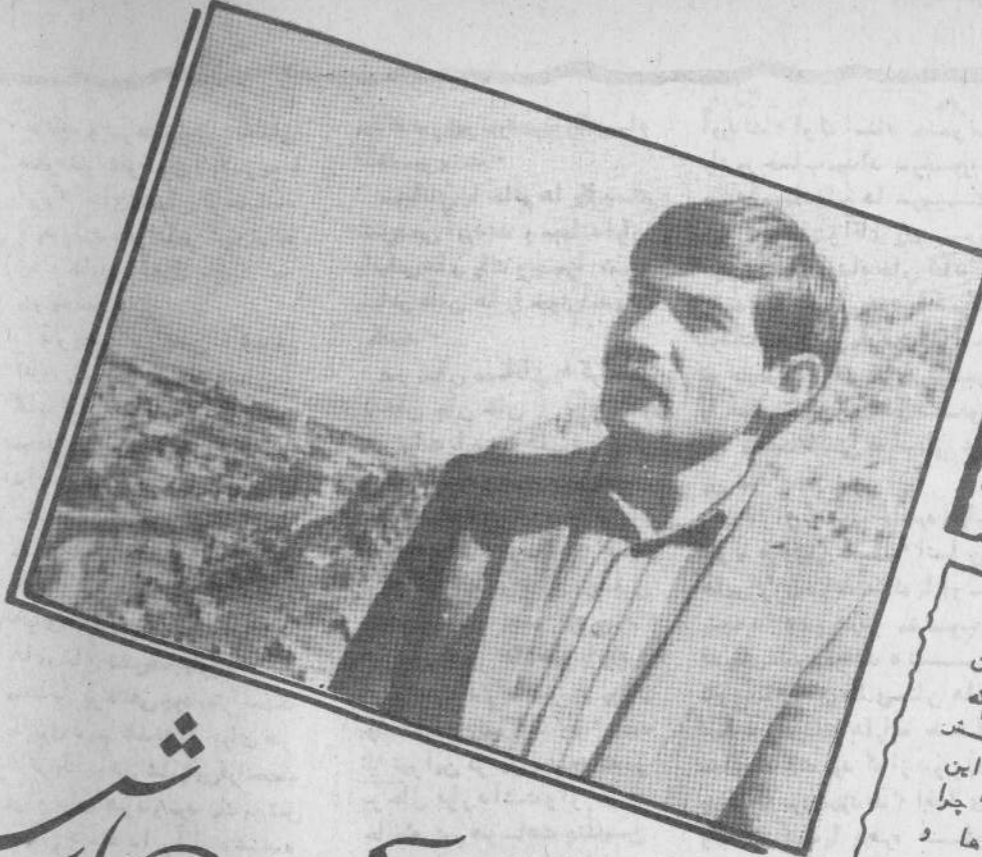
سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین به گونیک شاه مار زیبا و خوش

آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانسه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دومی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطغن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند. و باز به نظر می آمد که نه اصلاً خود رئیس به مار بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسون نگری پرند ه کان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن هسا ز بانک میزدند که هر دم یکی از آن ها رابه کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونیک شاه مار زیبا و خوش



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
شتم يا اوگت و شنودی داشته
ياشم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد و به خواستهاشان
پاسخ بايست .

پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخوانند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورسانه هاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستام
و نخواستند . نخست اين که در پيش
کنند . سال آخر فقط چند نام بوده که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله ي هفته نامه ي
و يا حتی روز نامه ي شعر

گفت و شنيد با محمد شير

روزنامه فرهنگ و ادب

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص شو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده اما در مسا له
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران هكسانی
هستند که به شناختها ميروند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همي -
"مسئولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام و ندارم و -
نخواهم داشت .



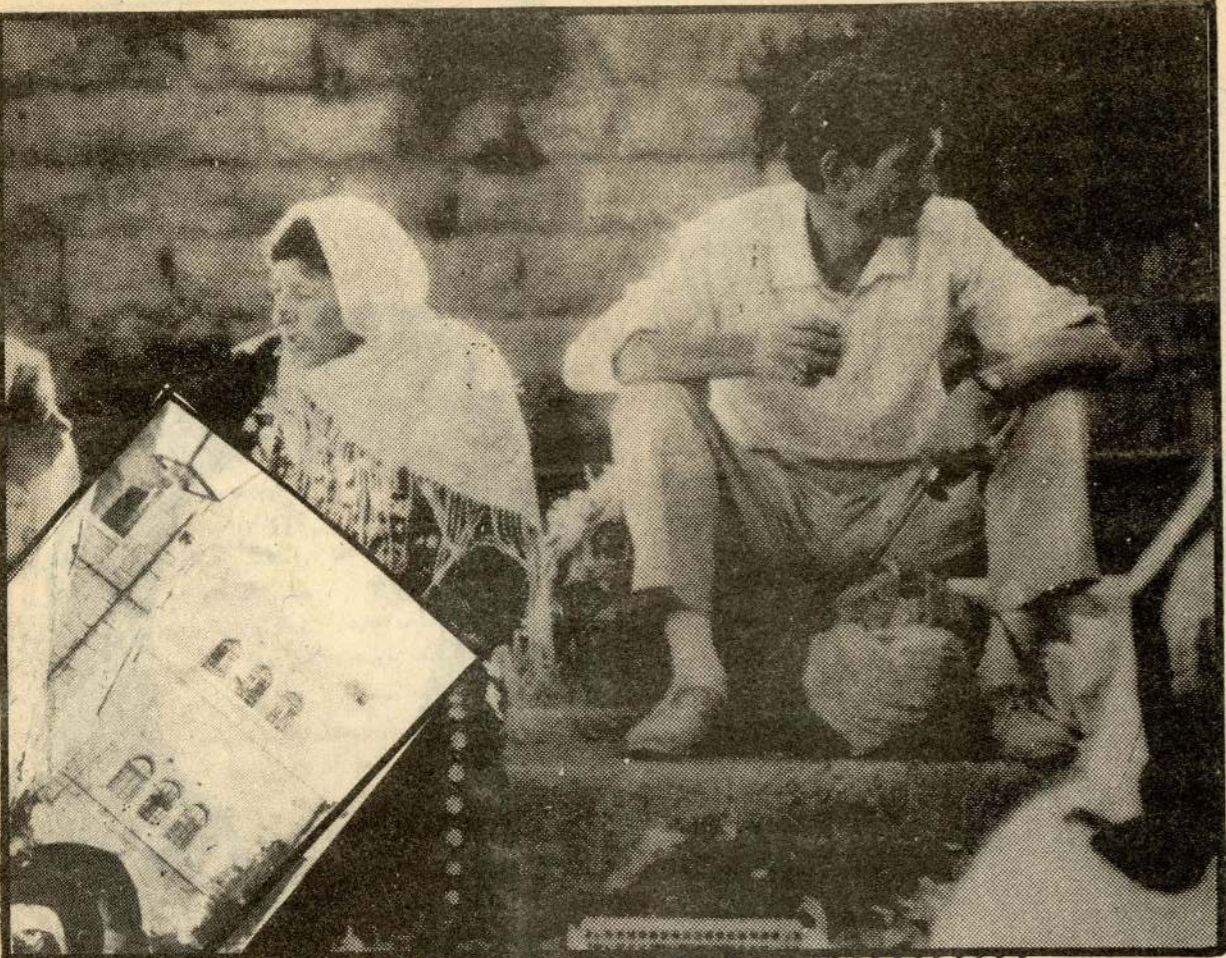
کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام " زمزمه هاي کا -
غوش " تا " بيد " سر باز " و -
" افسر " انسان است و سر باز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بميهوده به زمين انداخته شايده
جسدش به چشم به راهسان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند و زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود . باز شناخت

در يهلو ماندن و از يك
زاويه ديدن " زمزمه هاي کا -
غوش " و يك روز بي دروغ را
درست نميچشم . زيرا در شکل
(فورم) هر دو كاملا متفاوت
هستند و " يك روز بي دروغ "
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم ميباشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ و چاپ
ميشد و با تا سفا که حدود د
يكسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينك بمان
عينك رفت و خويستين شعرها يم
از آن بيرون شد . فاین دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
" يك روز بي دروغ " ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند و اما
به گوت شما " شعر هاي بعدي
در شعر هاي بعدي من بسا ر
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود کي بزرگه به بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمزمه ميکنند و اين که
چاپ ميشوند يا نه کار غيب
است اما براي کسيکه سروده
شده هاترا بر لب دارد و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همي

خواننده ها در شعر امروز
مهمين تعيين ميکنند و نه
خودم .
بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای " بارش " در " زمزمه
هاي کاغوش " يك نوع ميسارد
و در " يك روز بي دروغ " نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - كاملا به گونه
ديگر . آيا اين مسا له نشا -
ند هنده . سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه هنري
شاست و يا چي طور ؟
- در پرسش پيشين نيز اين
مسا له تغييا روشن شده اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر مسا
هشدار داده بودند مرا از -
" زمزمه هاي کاغوش " به " يك
روزي بي دروغ " و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد " از کدامين تا کجاست "
خواهد بوده گشاده است .
به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان مهتر سيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زبلخ
و بدخشان ديگر چيزي را -
نخوانده ام . چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود و در
مورد نا محدود سخن گوت ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گار ان مضمون دري و با در يخ
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقيده دارند که نخستين شاعر
زبان دري و اين يا آن شخص
بوده و در حالیکه " نخستين

شاعر " هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايد از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا پيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده
اما گفتم مانده است .
از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد و چونکه حتما
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند . اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديوار
با دارد و شايد شماری از اين
راهبان خوب و آينده را نيا -
بند و من خودم به نامهاي
" آينده " و " فردا " چندان
اعتقادي ندارم .
آقای " بارش " ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ
نوع لذتني احسان نميکنيد ؟
- از شعر نامردان هاز شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند هاز شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان راسي
شکنند .
ميخواهم به مسا له ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيه و در منظومه بلنسي
" صدای پای آب " ميگويد :
" من قطاري ديدم که سياه
ست ميبرد و چي خالي مرفت "
شما چي بر داشتني از اين
مسا له داريد ؟
- اگر چه بي سياستي و خود
يك نوع سياست است اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتما مراد شما نيز همان
است هاز احسان طبري نقل قول
ميکنم . " عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست .
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
" سهراب مهري " درست است
و صحیح . سياست و شعرا
بخه در صفحه (٦٢)





شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاجاً -
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقصیه بی به بزرگی
پلکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریباتگاه کهن کانهترها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتمال قوی، پس از آن این
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسر و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره بروج واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیالاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوشی از آن دناغ شده مهتر -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kana) در بیت المقدس را کا -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آن نام
انشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه مهتر -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دنده دست و سپهر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد این
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهر می خواهد بود. در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلی سوره - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مدنی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده میدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد. فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کا شههای رنگ دیوار
هایش جلوه گر است. اگر این
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
قرن اخیر حتماً آثاری از وی باقی
نمی ماند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخورد و مقدس خویش
را دارند.
بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد پیامبر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نویاشند،
بوده است.
دوبین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بعده در صفحه (۸۳)



تصویری برپایه

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و میل موضعکرم را در قبال اثر خلاق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربیه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را مشتاقانه بازی کنید؟

شما زور ناله استها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکنیم و اما این که پاسخ نهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار اندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بهر دژم و در سریال شهرین گل و بقیه در صفحه (۹۱)

دلمدیرش را تا حال در خود احساس میکنم و اگر افزون بر این تصویر از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای عروس کيفر و فرجام و نوای قسلاق دهکده من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نیرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد و تاهل شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نپخته دانست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاهل شهرین پندیر بودن سریال و یا عکس آن شما سروکار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیایه صحت تشکیل میداد و

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبران به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از در خود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



تصویری برپایه

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبران به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از در خود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



فایشت با بیت طرطرا، دند آنها پیروس شطراپی
اسیران را بیره حسد می شکستند

اسرار اجزای پیرین طلا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیسن نقش درخور توجهی را بازی نمیايد. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن - استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد ی بدینسو بدیگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف ۵ سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نبرد طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه تا تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن می باشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

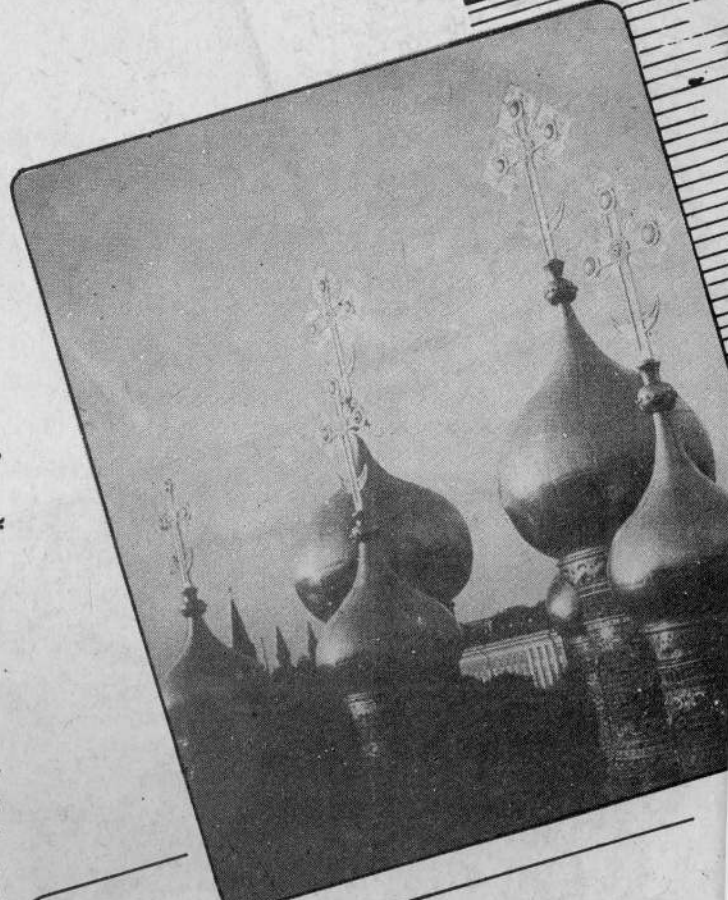
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تا باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. و همین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین موقعت داشته. گرمی معدن، رطوبت کننده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحت قرار داده و غالباً آنان را از با درسی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-امریکن کارپسشن اف سوت افریکا) که بر استخراج و فروش طلا مسلط می باشد، خانواده اونها پیرد ریوندن با برادران بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجناس و خونریزی از حساب افریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میروند. شرکت های (ان ۱۰ ام روتشیلر اند راند سنرلمتند) لندن و (انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا شدند. در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند.

طلا در همه جا در اراضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر می تواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوسته زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا می تواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میباشند. گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی قطعه طلایی را به وزن چند پن کیلوگرام میباید که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند. در ویت و اتس راند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج

بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروت مند گردند. فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند. نجا رسیدند و آنانیکه ثروت مند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسازریاد رجستر طلا بودند. ذخایر موجود طلائی آلمان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا شیبست ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شان را شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشمانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتا بید استمداد میجوید. تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلائی افریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد نمی توانند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکحول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز نمیکند با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود. مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت و اتس راند موقعت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت و اتس راند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان، اسکیموها، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوئی بودند به شکل فجیع آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرورفتند. چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تیدیل فلزات به طلا صرف نمودند. کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیای آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواج و اجزای آن

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد باید در صد دازد و اجزای همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی وجود عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسوی کسی یافت می شود که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که از نظر همبودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دینها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب هوش را نیز در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
نپلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقای جسمی مانند کرب و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد
هد فرزندان سالی به وجود آورد
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجام علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.
کودکائی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاثر ماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایص فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر Rh خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام

بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:
هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نویسماری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه ترزروح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه ازچه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان
 کرد.
 نوروز بهر از انتشار مجموعه های شعری
 اسفند بخار و همایان با تولد او دیگر یکبار دیگر
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
 را در روشنی تازه و جادو انجمن قرارداد.
 نوروز افزون بر سوزان شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 گویا روزگار (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه بولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پیوند

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پايه برخه
نه پياله پکه له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خوازه د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړي ي
کله پوغيږه کسي نيسم
بل مې زړه کې راوړي ي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلي
چې مې وزمې د سبانه به هغه لارويد شه
فوتې غوتې وينه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلې باشه کله بناويد شه
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگې پټې نه کړي
د پښتنې پيغلي د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يانې يانې وطن کې څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌اش سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی بازمیابد
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل
 تنها
 به زیبایی خوش میگردند
 تنها
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک
 اسباب رفت و آمد
 اسباب قطع
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم
 *
 عروس باغ - تنها
 زبانی فریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چیند
 و در این دل تنگی
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در ماندن پای بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد و یارواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهاست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد
 و کودکی ساکت
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید

تقوم سز نوشت
 در هورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد و یارواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ
 دیوار ،
 این نشانه به یاد داد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بیداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمین پدید هیچ
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 کام ، بر میچیم از دیوار
 کام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میروند
 و گریه ها و خنده ها ، یا میروند
 بهم در شده اند
 و انتظار ممت ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگردند
 سایه ها لیک بخود میگردند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار
 خفته دیوار
 به جز درد میبسی که به قلب می امیدش نشسته گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریوکارگردانی فلم را محترم موسی راد ملش و پای نقش برگرگی را نوری وصال عهده دار است. از نوری وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفت:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد ملش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمثل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمثل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمیینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندر بر فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می‌که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



د ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی ام - خسته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتنای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهای راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوسته؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



انیسه وهاب پروگرام امروز

مصاحبه - حمیته



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم
گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کار
تان را آغاز کردید و آن هاتا چسی
حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت
رهنمایی استاد رفیق صادقی م -
حیی و محترم مظیم جسور آغاز کردم
که آنها از هیچگونه رهنمایی و
همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد
پارچه های تشریلی نقش داشته
اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد
ندام زیرا تعداد نمایشات راد پو
و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را
بهتر می یابید ؟

ج - هر نقش که برایم بسپارند
و خود راد آن قالب بپایم و
رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی
هنری تان کمتر به نظر میرسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر
کتر در نمایشات سهم گرفتیم این

بود که جهت یک سفر هنری و فورا
گیري کورس های هنری برای مدت
دوماه در تاشکند بودم و با فراگیری
نمایشنامه های گدی با اخذ
دیپلم موفقانه به کشور بازگشتم .

همچنان یک مدتی هم مصروف -
تهیه نمایشنامه هادرافغان
نداری بودم که این ها همه
سنگی های راد فعالیت هنری
ام وارد می نمود .

ج - در جلوی کارهای هنری
تان چی مصروفیت های دیگر
دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تیاتر
کاخ مرکزی پیشاهنگان نیز همکاری
استم .

ج - کار در سینما را بیشتر
می پسندید یا در تیاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی
محدود است صرف در یک فلم بنام
(کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتیا تر
را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش
در تیاتر مشکل تر از سینما است .

ج - هر آنچه را که مثل تیاتر
می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه
باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید
ولی مفکوره ان بعد معلوم
میشود .

* چطور می فهمی که عاشق
شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد
وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به
خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق ا ت
چیست ؟

- من بسوار خجالتی هستم
و اولین حرکت را انجام داده
نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه
ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه
چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست
به دست قدم زدن در ساحل
در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنا
من تیاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش
گردد تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را
بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً
هنر خود راد خدمت مردم قرار
میدهند و موفقانه از نقش خویش
بدر می آیند می پسندم که بصورت
مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان
به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری
بوده و با گروه هنرمندان در
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روس در
نمایشنامه های گدی و سفر دیگر
تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم)
از صحبت تان . به امید موفقیت
های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل
من است .

* چطور یک دیدار را بر هم
میزنی .

- من صادق هستم و میگویم
من ذهنم راد ر این مورد
تفصیر داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست
پسرات بالای مقبره ات چه
حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست
ارامیده من از وی متشکر
هستم که مرا آرام گذاشت .

* نامه عاشقانه را چطور آغاز
مکنی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا
شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا
احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه -
است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند
چیزی راد ر پیش او ببیند .

آنها نفس آره و

ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی
است که به وسیله کارگردان جوان
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی
می گردد . سناریوی فلم از مظهر
جسور است و فلم به گونه سپاه و
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر
ساخته میشود . سوز و غم جنایی و
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن
در نواحی شهر کابل صورت می
گیرد . این فلم تا اریل بهار
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار
خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتواندست
اتفاق بیفتد . با وجود آنكه
و آزاره آرزویم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی
كه در "نهی ستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمهیل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

سه در این مدت چرا از نظر
ها نایب بود ؟ "سوق دادم .
پروین پاسخ داد :
"در همیشه خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سواپی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچگه
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم "ارت" كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه "مبیشات" انسان
خوبست . اگرچه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
"ارت" را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع "پختن اینتن

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
"باکی كار دارید ؟"
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه "كالومال استوت -
جهو" برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آفاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟))
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعرهای را به آنها بدهند تا دربارهٔ آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جوهری به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها بخواهند افراد چهاره بنویسد بدین ترتیب یاد دهنده نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبودی یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .
پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنینکه کودک شان قصه بگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در بارهٔ آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بیاورند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگر کمک به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد ، نامش را که درین مورد میتوان از معلمی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذارد ، استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در بارهٔ آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد دهنده در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا دربارهٔ مطالبی که میاندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نومی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، تلفظ درست را باید درین مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میبایست آنچه را میخوانند ، بنویسند ، کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که درین مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و سیاسی و افکار سیاسی برای
همه موحود است هر کس بخواهد
است هر چیزی را که بپسندد
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای می شناسند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمس و آریا
((سوسالهم مسیح)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رن-
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسالهم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند آگری و حرص و
و از فرا گرفت.

می باید تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کنند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در-
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزنند، به جای انضمام
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردود

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا-
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه روزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آید.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی، الهام بخش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش هموطنان
نشین برساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سراسر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن کشور چون کشور حقیقی
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمیپندند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
ندیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
اثری نیست.
آن چه (مور) در سر به روز اند،
در واقع همان مسلک اشتراکی او ان
صمیمیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعث شهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

او توپای

ترجمه احمد شمس

به وکیل دعاری وحس و شمس
نست.
در باید بین رایج در او توپای
((مور)) با زبانی صمیم سخن
میگوید. انتظار این است
که کشیشان ((بسیار منز و مقدس
باشند، بدین جهت تعدادشان
بسیار اندک خواهد بود.)) (مور)
در تمام عرض خود در این امر اصرار
میورزد که تعداد کشیشان در
انگلستان تا آن جا که ممکن
است (کمتر شود و از رهت-
اشخاص)) باشد.
تصوری که (مور) در او توپای
از حد اعلا ی پارسی و پر پر
کاری شان میدهد، چیزی غیر از
تجلی آرزوی قلبی او برای تنفی
پرستشگاه های کشورش نبود.
مور، روحانورن حقیقی، آن شب-
ناتی را که از نبره کردن سخنش
به وسیله گوسفندان بر هم

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به بین آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگری باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از بروز
احساس مالکیت انحصاری در-
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردیم. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استعد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیامه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخبر رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهجمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و همپانیهای ایران بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتی که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهجمل به محض آگاهی

پاینتی از موضوع، فوراً خلیج فخر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهمانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به یاد است روز یکشنبه بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلائی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایت مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهجمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چرا احتیاجی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهجمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر انداختی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنمان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپونا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتی کمد و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کنید، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به تنوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

مادر هوتل (اکسکلوزو) اقامه کردیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه تکاندهنده بر سرور علیما ایراد و پهنهاد کرد که همه بهلوی ما باید به دارآبخه شزند رسد



جای زخم شاهی، زخم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. باشنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده پاینتیم زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما با پست یک سلسله

محدودیم. ما را بیداریم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم) پرسیدیم:

چکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادر و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال ما باید.

شما بدین عقیده استعد که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟

چرا، باید جان خود را نجات داد و رهنه فندانند.

حوادث و قضایا را زیر نظر داشت.

شما با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم؟

چرا احتیاجی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید.

شاه نهجمل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت.

با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم.

او در همان نوازی فرا ترا زهر انداختی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت.

ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنمان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم.

آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد.

هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کیامپونا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم.

در برابر جای زخم شاهی، زخم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد روزم قبول گردند.

در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند.

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شان را ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند.

شاه میگفت: (من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترسم که آنان بیچاره شوند.) همچنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آنان

بوجود همه این ها، شاه میکرد. شهد، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رسید. روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت:

(در منزل به هر طرفی که بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم بول نقد بسازم.)

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت.

حرفانند ادعا میکردند که او بیجا تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمنترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پنسل را گرفتند حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود.

وقتی هر دو از لغت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دستم گرفتند و آهسته گفتم:

چس طور، حدس میزدی تنها که ما به وطن و به موقت خود بر میگرددیم. چس طور آپا میتوانستیم این را پیشگویی کنیم؟

روز بعد هنگامیکه در هوتل (اکسکلوزو) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتز جوان اشیای تیرس نزدیک میز آمد و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر)

آن خبر مستقیم تلگرافس مواصلت کرده بود. زورنالهیست درد هلیز و داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد.

در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی میباشند. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لغت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دستم گرفتند و آهسته گفتم:

چس طور، حدس میزدی تنها که ما به وطن و به موقت خود بر میگرددیم. چس طور آپا میتوانستیم این را پیشگویی کنیم؟

من به طور قطع میدانستم که دین میان در تهران چس حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم بعداً در اثر تماس تلفونی مقدارم دریافتیم که:

جنرال سعیدی با بسیاری از افسران دربار و یکجا بادوستان (شهرام)، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود.

روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در تنگی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. دین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

(هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند.)

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند، گرجی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت.

در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیرسلیم میکردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی با یک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد.

در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خدا نگهدار او شاه!)

سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریحان رئیس اداره پولیس شتافتند.

در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود.

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود.

شهبانوتریا: اکنون در قصه های...

سخن میگویم

ترجمه میرحسام الدین برومند

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېنېس لري. او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېنويو په بهير کې له منځه تللي او يا پېسې نېسې تر خاورولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير هېوان د لرل ډول د لمر لمانځني پالمې پرستي اېټن دي. که څه هم د لمر لمانځني د اېټين نېسې نېنې زموږ د هېواد پر - بېلابېلو برخو او په پخواني د ډول د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځني پومعبد دي چې د پيرکلونه پخواني (پوسيسو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هري کوتل يې پخپله وکړل، او دا د پوي لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پير آزادانه ډول شي او راتگ وکړي. د دغو کوتلونه هره يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دي دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتلونو کې تيزينو څوکيو لمانځي پرمخاي شوي وي. د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو وسيله وپراخه شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يونوني لمانځي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاورولسه ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې او توتي شوي پېسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنوکي يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د پخواني بېنگلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پخواني مجسمه ده پورمري هېکل دي چې د پوي لمانځني گادي لپاره ناست او د وار وخواووت يې دوه کونچلي هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطوريو له مخې ميترا يا لمر په پخواني گادي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گادي لپاره ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد موياد کړل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بل يې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطوريو کې دغه دوه ستوري دوه فېرگوني ورونه و چې يوه کستور او بل يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو د خپل وروډ ورکېد و په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای بېکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدين باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشيم من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم

"عده" يی میگویند: درد همال اخير شعرا گرای و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونہ ميانديشيد؟

- عده يی نمیگویند هه نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی میگويم د همال تنها به این سو

شاعر یک روز...

رابطه نیکبند و آن سویی ها نیز در عرصه فرهنگ علف و گیاه تحویل داده اند فقط یگان سنگ از سرزمین فرهنگ در هر دو سو راه داشته که بسیار اندک و ناچیز بوده هتاکید - میکم، بسیار اندک اما این مسأله نمیتواند فرهنگ را منجمد کند، زیرا فرهنگ راهش را - پیوده و سیمایید و کس نمی تواند این کاروان را که با رود کسی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بیدل و دیگران راه افتاده هه رگرگ نمیتوانند از سفر باز دارند.

"نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آیا از وضعیت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی دارید؟"

- من از شعر های غربت چیز زیادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروی را" لندا نمی شود با این دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ایران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يی شده "باز برگردیم به شعر های خودتان: آیا گاهی در طی سالهایی که شعر میسر می شد به "خود سانسوری" متوصل شده اید؟ یعنی خودتان برای این که شعرتان مثلاً قابل چاپ و یا مورد پذیرش فلان جریان سیاسی و یا فلان رفیق شخصیتان باشد به سانسور آن پرداخته اید؟"

- بیشتر نیز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك انديشه يی که درباره ان به نوبی تجدید نظر متوسل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم هخودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فریدرستگار با یارانش روی آنها آهنگی ساخته، تغییراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برایم جای نداشته و ندارد.

"در هاله" چی احساسات و حالات ه شعر میسر میسد و میسر میاید؟ فکر میکم توصیف این حالات از زبان خود شما جالب باشد.

- وقتی تنها باشم و وقتی تنها یی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد و وقتی آدمیان بسوار و اما انسان اندک را میبایم شعر میسر میم حتی در گاه سرایش یگان شعر گریسته ام

"میخواهم بیشتر بدانم که به صورت کل در مورد آفریده های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونہ ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحبت کنید بهتر خواهد بود - همان گونہ که در مصاحبهام شاملو

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکان میمانند که از من هستند مگر مادرشان دور از من. این کودکان از من و با من هستند اما هر گاه به چهره آنها مینگرم گاه نامبری و کزیه بودن مادرشان در خاطر من آید و - باز همان "باغ خزان زده" را می یابم و در بخ و درد و او

"میخواهید پای بحث پیرامون مسأله دیگری بنشینید؟ مسأله یی که سالها پیش در ایران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی این مسأله را حل شده میپندارند. معذرا میخواهم این موضوع را طرح کنم: تنی چند شعر سپید را نمیپذیرند. آنان موجودیت عناصر رېتم و تخیل و فضای رېتمیک و آهنگ کناری را - برای دفاع از شعر های سپید شاملو "بسیار عاجزانه" قلمداد

د میکنند. شما در این مورد چیزی برای گفتن دارید؟

- با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران به شما "شعر نو" و "شعر اسریر" را به زودی بپذیریم، وقتی شاملو از چیزی دفاع کند من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مسأله است که شعر "بی وزن" را نمیپذیریم تا هیچگاه ه اگر چه که پراز تخیل و تصویر باشد ه با افزون این که وقتی شاملو در ایران و یا مثلاً باختری درد یار ما شعر بی وزن بسراید ه حتماً وزن برای بیان سخنش تنگی کرده ه آنان از با زوری پری شعر بی وزن میسرایند اما جوانان از خامس و بی بری

"و آخرین پرش ها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها یی روی دست دارید؟ باز هم چیزی را به چاپ سپرده اید؟

- همان گونہ که در پرش یکم شما آمده بود ه نه تنها شعر هایم و سروده هایم ه کفوشته های من نیز در عرصه زورنالیزم چاپ نمیشود. از آغاز ماه هفتم سال روان مسئولیت جمله یی برام داده شده

آرزو دارم با تغییر نام و تغییر خط نشراتی آن ه مجله نشریه یی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت ه نه - خبری و به دور از ریشه های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی نشریه برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در بر خواهد گرفت و اما چیزی را که شما در پرش از آن آرزو دارید به چاپ نداده ام. والسلام ه یار زنده و صحبت باقی.

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینک در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبز پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبز پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

نوشته محمد تقی سبزوئی

خوبی و بدی

رنگ ها را با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبول تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکئی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند . مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبز پوش و بدسپردستان

دریور

ساله

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال مودهد بحمار صومانه و مهر -

بانانته با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه های از اوضاع زنده کی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفات)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گمی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینشه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروزه این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل کسه غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دگرگانی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لااقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگدشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متحد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده وی شب زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند دپاره ژوند خوزراک دپاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پو هیدل له دې اړخه ضروردی چې خوړل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری ه نن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کی شپې او ورځې تهری ه د لوی سره لاس او کریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواږه نه ورسوزی هغو په پورستللو صنعتی هیواد وکی ددی په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروی بی ددی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کی ۳۰ په لویدېخ آلمان کی ۴۰ وگړی د چاغنت په منگولو کی پریوتی دی ه
چاغنت څه وخت پیل کوی؟
چاغنت هغه وخت پیل کوی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ ارله دی زیات پورته لاری ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم: کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله بی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواوی ه
یعنی یو سړی په خپله خوږه ددی بی مرحلی سره پنجمه نر موی شی ؟
هو ! داسی هم شوی دی ه کپ داسی ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن بی روختیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر له پیره وخته خیر نشی ؟
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکه چاغنت د نوروگڼو او خطرناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروی ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی ؟
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کی مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنادی ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها بی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت بی په دی لاول دی : ویل کوی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پوټکی کی دخوږومرکز ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز د مختلفو انگیزو په وجه تحر یکوی : په وینه کی دگلو کوز راتهپیده او -

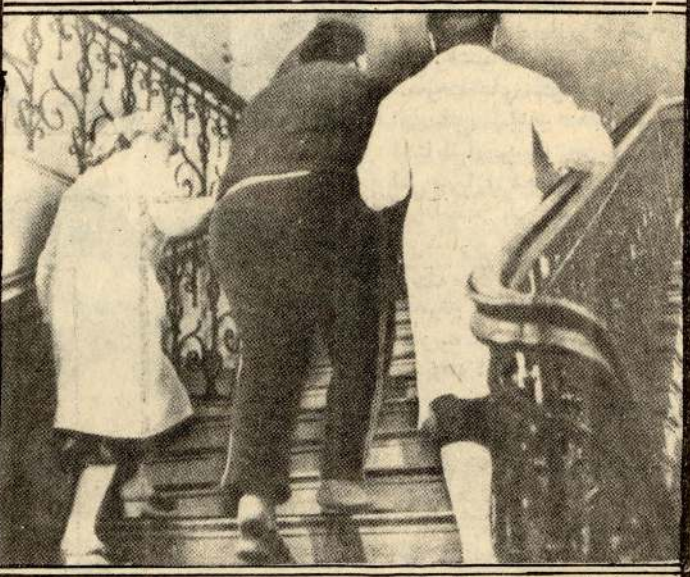
تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان
داوړده تکامل زېږنده ده هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابم خپل
پخوانی بیو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سره
هغه د انسان دروشتیا د ښه
گر محمدلی ده د اخلکه هغه
په ځنځو کسانو کی د بها بها خوړی -
نی احساس راو لاړوی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی مړه او راتپته کړی و هر
ورځ باید په آینه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پس توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسولاندی
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړوڅیږی -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه کی
هم لری و موږ یو لوت د غسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنځو خوړو کی د کوس غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناپیره توگه د هغه خوړو ته
تحریک او هڅول کېږو و او هغه
باید په هر تان چی وی ترلاسه
کړو داله دی امله ده و چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری بی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سیدونکو
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا
سهگنال موږ "انتخابی اشتها"

لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیربنده



او تریم کړی چی دغه توانه
برخمن هم دی و خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا خوړو د ښه دنده ده و
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه بیو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیزیا ته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی دا خوړو -
د ښه دنده ده و

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېږه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو ته لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی ؟
ځکه ځنی وخته سړی ټوله وړو
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوړه پری نه کابلوی.

رشتهاده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنیات دغه کار
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکلی پولی تابع دی و
لوړونی افسانه ده : وایمی -
رومان، دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و د پیر پیاوړی و -
زور تصور او غبتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه بی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی و
نه یوازې هم دوه ځنځی و و و
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی و
مهربانی وکړی او وویایست
انسان ولی خوړو ته اړدی ؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا ه پره مهمه دنده
هم ده و ځکه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی اورکونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړه شی و په هماغه اندول بی
خوړو ته هم ایتها پورته شی و
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د داخلی
عناصر په پرله پس توگه زېږی
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی
سه اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو
داسی هم پېښی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو ه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبت او پیس سوپ اخته
کړی و
آیا چاغبت مراثی رېښه هم
لرلی شی ؟
هو د څیر یو کسانو زیاته برخه
زموږ د څیږنو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼ
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له بی هم په کوچنیوالی کی
د اندازی او حده د زیاته غذا -
جذبوی و دلو یانو د غوړی پسن
پوست د حجر و اندازه هکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید ((ک. کارل ستاد)) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ک. کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های اخیر

مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در برلین برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا اتحاد شوروی، بولیند، کوریا جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت.

او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظر به سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟)) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد یگر برهمنط و ههای گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو - رانگا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوای آن گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا ورلین (میان ژاکورتوت) از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد. ... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج رانسی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کابین کاد بوی جوهر رقاص پخیزاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شد. آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت .
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریاشکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحاتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرساندن دو گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد .
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه ای را با
 گولیت در بار تباطه این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .
 - آیا واقعا شما جراحی
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ماکاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد . و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم .
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک
 هسودی گول استوانجارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه
 چنین بازی خوب ، مانقاد ر بیه
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .
 - آیا گولیت ویژه ای در سبب
 دو گولی راکه به تمرسانید شده
 دارد ؟

- به تمرسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوس های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و هلاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام .
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرانه ، امکان دارد زیرا من

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحی باقیم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه ای را برای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۲۰۰
 متر با نیزه بر سر نمود . به همین
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید .

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تاناسیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود .
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰ متر
 و ۲۰۰ سانتیمتر ۱۰۰۰ متر

قهرمان ممتاز جهان



یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكارده
ارسالی محمد تمیم تشا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسـون و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بوده و بیشتر اوقات زندگیش را
جلو صفحه تلویزیون میگذراند .
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی
به بستر افتاده بود پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادر ت چطور است ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت و گفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته: عبدالولید ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از -
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب
آدمهای بیدام میشوند ، مابهیچاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی -
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای
کاررسمی به پوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاو ای ام مرا وادار ساخت
تا بروم و ملت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری استید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بابسیار افتخار گفتم بلی خودم -
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را -
خریداری کنید . بابسیار قهقر
گفتم به توجی . من که میخواستم
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید تو گویی
لاشکهای دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -
کرده گفتم :
حالا باریت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه
دارد و آن را در خانه خود نگهداری
میکند))

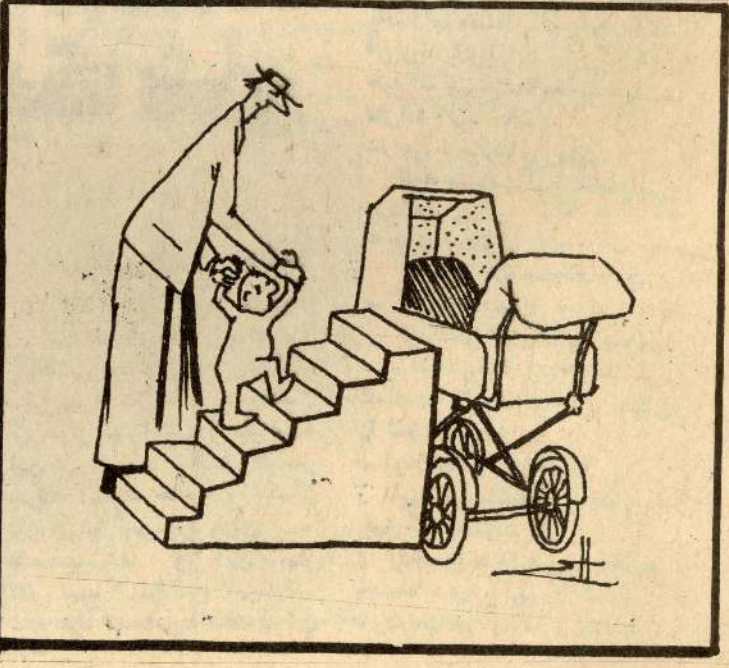
چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستانم که بلی از مسوور -
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفترش شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوالپرسی نشستیم و چسای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -
بالای میز گذاشت . دستم آن -
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی
شده و عریضه را باره باره کرد
و به آن دختر گفتم لطفاً خارج شو ،
آن دختر که کمی و ارجحاً هم شده
بود با عجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بمان
عصبانیت گفتم : احق ها خیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پر -
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی
چرا گفتم : او بیاد در این
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام
پر روز هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عریضه داد و بودند
و نا پر روز هم دوسر جوان برای
خریدن مار عریضه کرده بودند

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله
تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش
میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
مرد به من نیندهد
گرفتاری های زیاد
دوسه بسیار شاد است
خوشین تر نشی ؟
اولی - چوچه شادی
مرد را

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرا بیوس



نامه‌ها

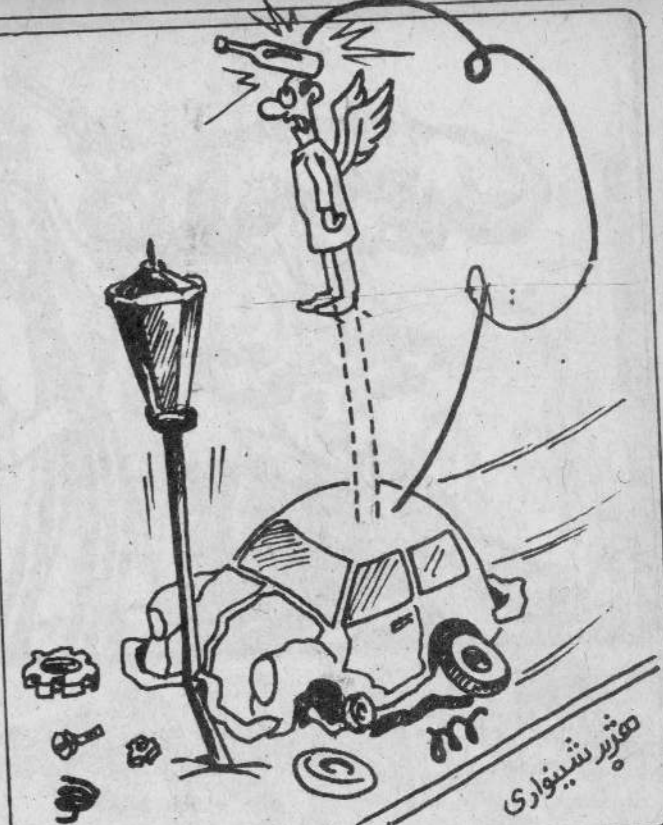
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رايك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

پس جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
بگو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



در باره يك شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید
لش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- کدام دخترها
- ناپیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
که با گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست ناپینای خود
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- اوه، بلسی، دخترها
- ناپینا ز لرز لرز کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه
مجمعه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید
گانم جان مگردد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکناف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شنا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاه شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم مدوب
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و قتا
فوق قتا ترا در جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتو بزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
برود
خوشان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه يك انتیک فروش
که دست کسی از آن ها نداشته
فروختند. انتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. پس چمه کوچکی شیی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی این تا ترکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رقا
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه يك انتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند باهیجان حرف
میزد:
- آیا میداند که این راهزنده
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پسند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همان هنگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کریی برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقصه رابه يك دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقصه گفت
- چی؟



همه واکل کاتبه پاشونه

به په کومه بارانی ورځ کې د پناغ
 علیحد او په کوچونې سفر وکړې چې
 او بیا به خپله کوڅه کې لسه
 فالغالی گاوندې سره په جنجال
 کې پاتې شې .
 چې دادې اوس د دغه خاد ر له
 خلدې څخه د خپلو خوږولو تعبیر
 لاند یزد ((مشت نمونه خروار))
 په توگه وړاندې کوو :

طوفان :
 که چېرته په خوب کې څوک
 طوفان اویا اورونې ، نوتعبیر یې
 دادې چې ضروره خوایی وگره
 مهلمه راشی .
 نمونه :
 که چېرته مامور یا کارگر فوینه
 په خوب وویښی ، نو بیا دې په
 وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
 هغه څخه دلور امر ((غوزه گوته))
 پیداکړې او که نو په خوب کې
 لیدلې وپوه به یې رښتیا شې او
 په تمیناتو کې به له کاتبې څخه
 سرکاتبې ته لور نه شې .

د اوږدې :
 د خوب په دې وختونو کې
 تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک
 هم په وینه او هم په خوب کې
 د پوږي په فکر او ذکر کې دې .
 د دې ډول خوږولو د لید ل سو په
 وخت کې دې خوب لیدونکی سهار
 وختی د ناوایي د دکان ترڅ وپاله
 کې روانو پانده او پوه خپل خوب
 وپاږی .

څټی :
 په خوب کې د ختو لیدل ښه
 شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
 الخیر عند الله

له هغې وړسې چې په رسمې
 دفترونو کې د اشتهر خانود روایي -
 وتر ل شوي اود فرسې ماکول کارکو-
 ونکوته وچ او نغد وړکول کوي ، نو
 اشتهر یاشی صیید د پنجاه هتس
 ترڅ پلي لاره کې د فالهینې اود
 خوږولو تعبیر خاد زویر ولی دې .
 * * *

الوتل :
 که چېرته الوتل عمودې یا مخ
 پورته وي ، نو بې له شک به په
 هغه میاشت کې د ښار زخونه
 د معسکې له مدار څخه وویښی . او
 که افق یاد معسکې په سرهوار
 الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
 به له مغازو څخه تور بازار ته -
 والوزي .

او په :
 وروسته له خو اونیو انتظار
 څخه چې په تیلو تانک کې مسو
 ایتلی دې تیل تر لاسه کوي
 خودغه تیل به له نیمايې څخه
 زیاتی او په وي .

و سره :
 دکال په پای کې دغه ډول
 خوږونه د دولتې موسسوا کارکوونکي
 پوړیښی . بلکه چې د راتلونکي
 کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره
 توده وي . د خوب لیدونکی دې -

نوی اوتازه
 سپورتی خبر

د ختیلو او خامو کورونو نومزگان
 چې ژوندې پاتې کېدل د معان
 روحا حق بولي ، د تکواند او کاراټی
 په کلبونو کې شامل شوي دې .
 دغه نومزگان چې په ختیلو کورونو
 کې دغلي دانی د کعبود اودغذ -
 اېن موادوله نشتوالی سره لاس
 اوگرېوان دې . دکاراټی اوجیدو
 د حترکاتو په تمرین سره فوارې چې
 دکالکټی کورونو څخه اېن موادوته
 معان ورسوي . په کالکټی کورونو
 کې نومزگان نه شی کولای چې د
 کورونو د پوالونه سوړې کړي . نو
 مجبور دې چې د جید واوتکواند و
 د تیلو او څیزونو او پولر نورو -
 کاتو په وسیله دکالکټی کورونو
 د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
 لاري معانونه خپل هدف ته
 ورسوي .

په دې بایه د تلک جبر وونکو
 د اتحادی ویندوي زموږ شله
 اوله هرچا سره لاس اوگرېوان
 څېر پال د پوړي پوښتسې په مرخ
 کې وویل :

په دې راوروسته وختونو کې
 اکثریت تلکونه د مکور پانواد ښار
 دکالکټی کورونو اوسیدونکو -
 اغستی دې .
 خود اچې کوم نومزگان اود کاراټی
 او تکواند په کلب کې وویښی د وړه
 پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې
 پوهم په دفترونو کې نه دې -
 نیول شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکی (کیسه بر) او
 بدې خور ترملع توپرید دې کې
 دې چې جیب وهونکی په کیسه
 گوڼه ، او بدې خور په خلوت او
 گوڼه باندې کې دخلکو جیبونه
 وهی .
 د خپلو اکثرانو امزراښل ترملع
 توپرید دې کې دې چې ډاکټر
 په پیسو د سرې ساه اخلی او
 عزراښل وړ یادغه کار ترسره کوي .
 واده او فاتحی ته د خپلو تلونکو
 ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون څخه معوانان اونیمچه
 معوانان راویښی ، نوتول حواس یې
 په فلم کې دکاراټی او پوکس په
 صحنو کې وي . او د دې و سره
 شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
 فولدې د بېکې په خیر والوزي او
 د دولتې مغازو ترڅت تیریدل
 په دې نه دې ښه چې د مغازو -
 مالونه تور بازار ته ویښی او سرې
 یې په لیدلو باندې جگر څړون
 کوي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
 ترڅ اود څره او کچر ترڅت مسه
 تهیزه)) . بلکه چې ملک مسد -
 ستی کم بېگار درباندي حواله
 کوي او خراوکچر د شاله خوا
 لغت اچوي .
 خواوسنی وایی چې : ((د
 سینما او ویدو سالون ترڅ او
 د دولتې مغازو ترڅت مسه تهیزه))
 بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



معاشری نه وی اخستی د قصاب
د دکان ترخ له تیریزی، بلکه
چی دفونیس په لیدلویه د زره -
نا روژی ورته پیدا شی .

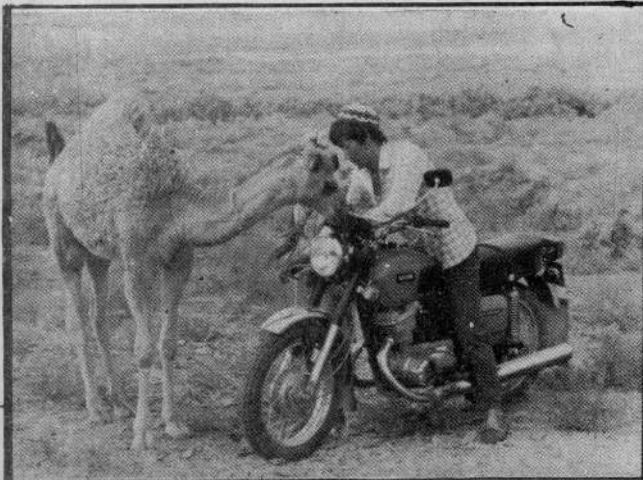
د کورخاوند :
هغه خوک چی په کرایي کورکی
ناست وی او په خوب کی د کور -
خاوند روپای ، نو تمبیر بی د ادی
چی ضرور له دی کورخغه د وتلو
اوپه بل کرایي کورسی د سرگردانی
جلجال ورته پیدا اکیزی . د خوب
په هغه رخت کی دغه ډول تمبیر
لری چی په کرایي کتبی بالدی د -
خو میاشتیو کرای په پاتی وی .
ملدی پوهل :

ملدی وهل خو تمبیره لری :
که چیرته سری د میاشتی په پای
کی خوب روپای ، نو تمبیر بی
د ادی چی ضرور په د پورته ولایه
لاسه په کوشه کی په ملده تیریزی
او که د میاشتی په پیل کی بی
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلی
میرمنی په فرمایشونو بیسی دی د
ملدو وهلوله باره بیسی غور پی کړی .
چاقو :

په خوب کی د چاقو پاچری
لیدل له دوه حالتونو خالی نه
دی . لوسری د اچن د سر بیسی
په گټه گونه کی جیب وهونکی ورته
سترگی په لاره دی ، او که دانه
وی نوله نیگران سره په ((مخکی او
وروسته تیره)) باندی ضرور
له گریوانه بیسی .

سیک او دروند

واپی چی کم وخت بی له جا
خغه وپنشل چی :
- لسمنه تیگه د زره ده ، او که
لسمنه مالچ ، هغه بی له
ملده په خواب کی ورته ویسی
ورچی :
- لسمنه تیگه .
خو اوس هماغه د زره تیگه له
مالچو هم سیک شوی ده . او
که چاته پکی شک بنکاري ، نو
د فروشگاه ترخ پلورونکو هغه
پا وی او چارکی دی وگورپی چی له
تیگوجر شوی دی .



موز فوار وچی یوازی شیطان -
نان واوسو او خوک مود انسانانویه
خیل لاس ترسره شویو گناهو لیسو
تسوتن نه کړی .

په ډیر عجیب
له تا سوخه تنبید لی شیطان
پاد ونه : موز د شیطان رالیزلی
لیک کتبی ورته خپور کړی . له
هغو کسانو خغه چی کار په خپله
کوی او ملاشی د شیطان خوار کوی
برقاره ، اچوی هیله کوی چی دغه
رجیم شوی اولمنت شوی شیطان
چی اوس په خغه سره دانسان
چالاکي ، زینگی او کاروایی ته
د تسلیم سرتیوی نور باید بد نام
نه شی او دانسانانو گناهو لیسو
د دی په قاره وروانه چول شی .

کړی دی . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه په امن کی نه یو .
ناروا اوتایره کارونه په خپله تر
سره کوی اونیم زموږ بد دی . موز
د اسی ډیر شواهد لرو چی کله له
فله خغه پوښتنه شوی چی ولی دی
فلا وکړه . نو هغه وایي چی :
شیطان وولولم ، یا کوم محتکر
چی اوسه اوقتم په کند وانوکی نشه
ایستلی دی . نویایی ملاشی زموږ
په قاره ، راجولی ده . همد اشان
نور په سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چی مسوولیت او گناه بی
زموږ په بته او آدر صبر الیز ی .
خو موز سرله همدی شیم د دی
ډول کارونو مسوولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلی پکی

له هغی ورچی چی په بنارونو
کی له هډوکو خغه د فیر واپستلو ،
په اوس وکی د سپیلی مده تیگه د
گلو ولو ، له ډیرلو خغه د شامو
جهر ولو ، په رسمی دفتر ونوکس
درشت او تحفی اخستلو ، د روانو
ویلو او د لوړو لگونو چالاکی او
زینگیو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانوته نور په بنارکی
د اوسید لوغه راپاتی نه شول اوله
ډیری مودی راهیسې مود انسا -
نانوله نظره لیری په دغه خوشی
او خلوت بهایان کی سکونت فور .

کی دی ؟

چی واده ته تلونکی ینعه لوسخ
سرمی ، اوفاتمی ته تلونکی
ینعه سپین تیکری په سر کوی .
نور یوه سیلگاری د وار په په
تول برابری وی .
- د دولتی او شخصی موترولو
تولغ توی په دی کی دی چی
د دولتی موترلو بیلیت منسی ،
اوشخصی د (هی) نینه لری .
له دی پرته په شخص
استفاده کی د وار په په سو
لاره مندی وهی .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بیهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنکووا)) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

میخواهم تو چند روز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو-
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طهاره استقبال کردند . ازدست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باربانان
مردم در یافتم که موقف وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

آیا سفر با آریانا

تر یاقتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تخنکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند ، اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا-
نواده ام به خطری روبه رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواده
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقیعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد، طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقیعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان راه یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه از هاراتشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند امتیاز طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان دادیم و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظار های طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغیلی. نه در داخل طیاره. نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدویوگست

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافلی عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافلی سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدگی روی و دست ها و پاها بند پدگی یاها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه است. بعد از یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدید و یا سردی، سردی شدید یا سردی و یا دما دار، بند پدگی یاها و دست ها و پاها بند پدگی یاها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جريان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هر زنی که پیش از زایمان دچار سقط کرده است، دوبار جنین سقط کرده است، نمیتواند حمل خود را به پایان برساند. قبل از آن که دوباره حامله شود، باید تحت معاینه دقیق و معاینه دقیق و کامل طبی قرار گیرد. تا معلوم شود که علت سقط جنین، اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود آنهاست.

سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بدون خطر میگذرد و مادر به زودی صحت از دست رفته خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی شدن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم میباشد که به خودی خود خارج نمیشود که درین صورت درد داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر زده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به اتمام برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شدید مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به اتمام رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت: رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی امزمن و سخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معمولی بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

روزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هر چه زود تر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابیست عاد تعام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایادرتام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا بود و ۱۹۸۷- جایزه مهم ادبیات استوریاس. هسنگ اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۲۲ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگد شد و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور، منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

گفتگوی با

کامیلو خوسه سلا

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه، البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفهیم زبان خویش و سواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۵۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

ست زمانی که نخستین رمان خود خانواد، باسکوال و ارته را در دست نگارش داشت، اعلام کرد بود: ((باکمال میل بهای جایزه نوبل را برای داشتن جایزه نوبل می بردم. این یکی از دخواست طبیعی هر نویسنده ای است. خواست دیگر عبارت است از ترجمه شدن آثار به لاتینی))

دومین آرزوی این نویسنده ۷۲ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش برآورده شد. و باید پس از گذشت ۴۸ سال، او اولین آرزوی خود نیز نایل آمده است. بسی آنکه بهای این جایزه ۴۵۰ هزار دلاری را برده اخته باشد.

در ۱۹۹۲، با انتشار نخستین رمان خود: خانواد، باسکوال و دوارته، که انقلابی در ادبیات

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((فانگلی)) شده است و با لبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی، هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم و بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه گفتنی است این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن بیجا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل رواج دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و پویایی نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که تا پیش از آن بصورتی فرهنگی کتبی رهنمون شده بود، ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بصورتی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادیبی ایشان رسید.

پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پدیده آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه در درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابیاح این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دوپ، سبزی نیست، سستی لفظ و بیچیدگی معنی. علت سستی لفظ در شعر ((نیما))، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین اوردن در دوران سالخوردگی بوده است. اما «(تعمیق)» بیچیدگی در سخن ((نیما))، پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسانی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر



دو کفه لفظ و ...

آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتعارف قافیه) در روزی تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((تثوی)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادل نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

بکنیم، خواهیم دید که نواوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) (در قصیده) و ((سیمین بهبانی)) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل بار ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشند، تا ملی را رانده پشه های اوجانز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلمت جوشش معانی و پاتسوع و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در ریچک شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و بی لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بصورتی قلمرو تجربه باز گردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً به زبانی پیدا.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد؛ و دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین و شعور شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری پدید

آمده است که در پرتاب توانمین پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای این نایب سخن او، همپارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و همپارهای رانیز که ((میراثان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرنگر - بسته است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر همپارهای صوری استوار بود؛ هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خو بی بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در قالب آوزان و قوافی بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادیبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((خانقاه)) - (اگر نامش را نینهم) از شاعری مثل ((جبراصفهان)) در باره اش نیز که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قاده)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمعده وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که ((وزن)) و ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - مهارت شاعر در استعمال آنها نیز معیار داور ی ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، در بخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

استخوش تغییر شده و در برخی د پگری از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار همپار و های برای نقد سخن به کار توانیم برسد؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با دقت حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم، پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، برکفه ((لفظ)) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیحارپ تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در ایمن زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشید که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قریب ار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز با نیاید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین همپارند و مانند دانش آموزان واخورد، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیخاضی و طبیعتی، ادبیات را بر می گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادیبی را بر آسار ادیبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و داور ی ناقدان آید، از داور ی کونی من بی دقت باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چی ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عوض سید حسن خسان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

باتی له (۸۰) مخ کی

دخیلو بشپرول

پشت دنیوتونی او ز روی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

پوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کچی ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوروسی

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو پوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خیل علمی کا - زونه بیل کچی و و اوس د پورول و بیچلو و هالی پوری یو ته رسیده ل و پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کچی دی.

د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیا بیخوابی والدین منان را برهم کوفت هنوز ساعت ۴ صبح است قاری عبد الرحمن با صدایی که بازگویند بیخوابی در لفافه بیان برزخ تعلق بود تلیفون را جواب گفت بعد از لحظه کوتاهی از همینه گویی را گذاشت حالا باید شتاب کرد او باید بانزده دقیقه بعد به وند گاه مقابل فابریکه صابون سازی در بلجیخ همرا با بول حضور فراهم می آورد و آزادی بسر را میخرد

بانزده دقیقه برای جنایت وقت زیاد پست و برای مقابست وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش حیات منان ۳۰ ساله را داشت این بانزده دقیقه به همه شاملین قضیه ارزش خود را داشت برای منان اسیر برای بانزده دقیقه

برای بد رواد منان و برای خارندوی حجم همه از رواد را این بانزده دقیقه جمع شده بود اند از وی اسیر آزادی بانزده دقیقه هلی نبرد در ریاست حسب هدایت بانزده دقیقه باید نهاد رجمه نکسی به محل خاموش خلوت همرا با بول بیاید شفریکه باید بد ریمان در نظر می داشت این بود که برای کسیکه خود رانند یکس می رساند بگوید (نامه را آوردم)

چهار دقیقه بعد از ساعت ۴ صبح همین روز:

موتور نکسی که باید بد ریمان را انتقال بد هدیه بد ریمی انسر خارندوی مخفی امام حرکت است نکسی خلوت جاده ها را آرام میباید در فاصله دورتر از نکسی موتور توی تاپی با سوری تریال دار راه ننگرهار را پیش گرفته و حاملین آن را در سوری چلند تن از چادری داران تشکیل میدهند جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند آخرین بلاکهای بلج و شش منزله کار چپ جاده سرک رابسه دامن تعالی واگذار میشود و آن سوکارخانه ها و فابریکه ها دل جاده هموار سرد راه شرقی را به چشمهای حاملین نشان میدهند

بد ریمان نمیتوانست به عملیات اطمینان داشته باشد بستن های بول سر بر سر نهاده آرام فنود بود و در فضای متروک بود جی انتظار معامله بی رامیکشیدند سرک همچنان خالی و خلوت و ترس آور می نمود به جز موتور نکسی و موتور چادری پوشانیکه در فاصله بسیار دور نکسی راه میباید معلم بود که روانه مسانست استند دیگر هابری در جاده معلم نمیشد شاید هم کسان انتظار پیروزی و غلبه رامیکشیدند و هیچکس به فکر شکست نبود پس

تکسی به وند گاه نزد یک میشد آن جا کسی معلوم نمیشد شاید جنا پتکاران باز هم امتحان میکردند و شاید موتور نکسی مقابل فابریکه صابون سازی برک گرفت بد ریمان همرا با بوی از آن پیاده شد سرد ناشناسی خود راه او نزد یک کرد بد ریمان گفت (نامه را آوردم) مرد ناشناسی با شتاب بیواسون خود رانگاه کرد اوسرک را خالی یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوی سفر بودند و هیچ باعث تشویش مردم نشدند ارباب اطمینان و ترس بوجی را گرفت این همزمان بود با همان موقعیکه موتور توی تاکه در قدمی شان موقعیت گرفته بود آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

باقیه از صفحه (۲۲) ۱۵ دقیقه برای...

به کینده بوجی اشاره اطمینان و امنیت کرده بود در فاصله های پاشان از هم مردان مسلح باند بر سلطه کنترل وضع چند لحظه بی حکومت میرا نندند مرد با کسی شتاب و اندکی ترس بول را تسلیم شد و میخواست به بد ریمان از آزاد ساختن منان در همین روز اطمینان بد هد که صدای فریاد ناآشنایی هردویا پیش را بر زمین سرد چسباند در لحظه کوتاه به شمار تابه های کم عمر میل های سلاح ها از زیر چادری ها باند پتکاران نشانه گرفتند پلی مردان با استقامت خارندوی های وقت شناس که از راه غلبه بر باند پتکاران که نفوذ در محل معامله باند از چادری محل بود استفاده کرده بودند در همین تابه های با ارزش به د

که انور باند پت یکی از کارمندان خارندوی را با تفنگچه اش نشانده گرفت و تفنگچه در سه به سینه اش فیر کرد تفنگچه مرسی بوجک را نتوانست بر تاپ کند و این جاسی ازنده می خارندوی بود انور همرا با میوه گل و یک تن دیگر جنایت

باقیه از صفحه (۲۱) ۱۵ دقیقه برای...

کاران دستگیر شدند و اما اطمینان و وظیفه به پایان رسیده بود؟ کسی وظیفه تازه آغاز شده بود حالا مساله نجات منان و آن هم پیش از آن که سایر باند پتکاران دادش برسد و حق عملیات خارندوی را از خوش بگردد مطرح بود خطر جدی تر فرار بگرفراز محل عملیات بود

ساعت پنج صبح همین روز:

باند پت که از محل عملیات منتظر اند و در انتظار منتظرین آخرین دقایقی را که باید با سخ منفی و یامیث بشنوند باین صبری سپری میکنند

فرار کرده بود خود راننده با سپان منان رسانده او را از وضعیت آگاه میسازد آن ها به تصویر این که خارندوی این جا رانند تحت کنترل دارد بادست و پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا میماند

پنج و یازده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر در ده قابل گروه عملیاتی حوزه سپرسند و خود را در برابر تعمیریکه با قفل بزرگی سد شده میباید معراج محمد کسی ناراحت میشود او فکر میکند منان را شاید هم این جانباشد قفل را در حضور یکی از بزرگان اهالی آن جا میکشند آن جا در یکی از اتاقها انسانی را با زنجیر از سقف از پا آویزان میکنند انسر پولیس صد امیزند منان توانستی؟ و مرد همچنان خاموش است بادیدن انسر خارندوی از شا دی با همه جان به لب رسیده اش فریاد میزند دکاند اران و اهل کسبه همیشه با آرمین جنای محاحه شان آشناست منان زیاد رنجور شده خونش در نوک انگشتانش جمع شده اند رنگش کبود و حالش بر باد است او راننده به ساعت پنج و بیست دقیقه همین روز:

باقیه از صفحه (۲۰)

های سنگی بزرگه دیوار فرستی عبادتگاه از آن زمان باقی مانده است جایی که یهودیان تا حال به عبادت میپرد ازند در جوار غریب دیواری که در وقت حضرت سلیمان اعمار گردیده تاکنون سالم بوده و دورا در شهر کهنه گذشته بدینسو نواحی شهری مدرنی ایجاد گردیده است مرحله اخیر حکمروایی ترک ها بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ با پایان یافت زمانی بود که جریان قوی انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد این جریان نخست عمدتاً انگیزه مذهبی داشت ولی بعداً جنبی از جنبش سیاسی صهیونیستی شمرده شد در سال

اسارتگاه میسازند و هدف شان روشن است: قتل منان اما نارت است

صبح همین روز:

در دفتر خارندوی حوزه دوم شورتیمیدن است امروز پیش از آمدن صبح ابراهیم ادا را کار را آغاز کرده اند پیش از آمدن صبح بوقفت های ابتدایی را به دست آورده اند اما این انجام کارها نیست بیشتر یاد آور شد که پایا بن یافتن خرابکاری مجرمان کار خارندوی و قضا تازه آغاز میشود باند پتکاری دستگیر شده تعانه میزند بجای را نباید از دست داد با پیشش از فرار سایرین همه را دستگیر کرد و پیش از آن باید تعهت شود که اسیران دیگری در جنگ این ها استند یا خیر؟ و فشار سالم در جریان تحقیق با مشکل اما زود باند پتکارا به اعتراض واداشت که:

ساعت یازده و نیم قومی:

رحم داد بصرک و ازنده ساله بی که چهل روز را در خانه بتروان در ده بچی زندانی بود و باز از بدوش برای رها پیش ازنده لاله افغانی مطالبه کرده بود بایس از شدن در رود بدن فرشته های نجاتش و باره خود را آزاد میباید فامیلش که شاید تازه بول را تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید روزهای بعد:

به استقایی یک باند پت د بکران که دوازده نفر را تشکیل میدادند دستگیر شدند قسمتی از بیل معامله های جنای پتکارانه شان حصول شده و قسمت اعظم د پتکارانه دست لیا شده است فامیلها یکی از این کاندستوها اطاعت کرده خارندوی را در بر این نگه داشته بودند شاید نام باشند و شاید هم بعد از این بسته د بکران چندین مشوره بد هاند هر روز بین و هر جنگی تازه دارد قانونی که خواهی نخواهی بوجهارهای همین زندگانی استیاز و قیودی دارد و تطبیق میگردد پس هرگاه بولیس (خارندوی) را که در همه جهان به ناپایداری اساسی قانون یاد میشود باری برسانیم شاید قوی بیشتر سراز جانانان باشم و باری رساندن ما به خارندوی استادی کمک مسا خواهد بود هرگاه خارندوی را در روشنی حدی قرار میدهند کمک میخوریم همین است کمک ما و وجه بیشتر که باید به خاطر این همکاری مردم نماند خارندوی آمدن قربانی باشند که سرانجام رنده جنایت از پیش برده شود

باقیه از صفحه (۱۷۸)

ایاد بیات فرانسه بر شما تا نیر داشته است راستش کمتر ازاد بیات انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات اسپانیایی و حتی شاید اد بیات روسی که از ان آثار رمان نویسان بزرگی چون داستایوسکی رابسه ترجمه کانسینوس انسر و قتی هنوز بر بجه بودم خواندم اما در فرانسه همیشه با یستی استاندال و فلوبر را در نظر داشت و در میان نویسندگان جدید البرکامورا شخصیت شگفت انگیزی که دوست من بود امروزه اد بیات فرانسه خلیس بی رمق و بی حس و حال است من از آنچه که الن رب گری به کلود سیمون و مارگریت دوراس خلق می کنند خیلی خوش می آید من ذاتا دم خیر خواهی است

باقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی کامیو

ام ماهرانه به کارشان بگیم این امر مزایج داده است خلیس زیاد هیچ کس نخواهد توانست بگوید که من تنبل بودم ام دو بیماری اسپانیایی وجود دارد که من تحقیر شان می کم: العمام بد یعه نویسی اینها برای آدم های (احساسات دست بسته دهن) خوب است که مرع عذرا یا استالین را بسته به اینکه چه کسی مزه می برد از مدح می کنند اما من روی متعاهیم زیاد کاری کم و باز حمت

جوابی

ور شد خانه تک ریگی باخون فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ به بازی گرفته بود و از آن روز شکجه روانی مادر آغاز شد و جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر نحیف بود که به شکل میشد رگی در آن پیدا کرد چره های راکت شکم او را شگفته و روده هایش را قطع کرده بود او را از زنا رسای به گابل آورده بودند در شفاخانه صحت طفل ۸ بار عملیات شد ۸ بار شکمش را باره کردند و این همه اکنون از پیش چشمان زیبا و معصوم او میگذرند اکنون مادر او را به سره میباید آورد تا اگر نام او را در رست اطفالی که باید از طرف انجمن (دهکده صلح) آلمان فدرال تداری شوند بنویسد مادر روکوک هردو

باقیه از صفحه (۲۱)

سنگی بزرگه دیوار فرستی عبادتگاه از آن زمان باقی مانده است جایی که یهودیان تا حال به عبادت میپرد ازند در جوار غریب دیواری که در وقت حضرت سلیمان اعمار گردیده تاکنون سالم بوده و دورا در شهر کهنه گذشته بدینسو نواحی شهری مدرنی ایجاد گردیده است مرحله اخیر حکمروایی ترک ها بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ با پایان یافت زمانی بود که جریان قوی انتقال یهودیان از اروپا به فلسطین آغاز شد این جریان نخست عمدتاً انگیزه مذهبی داشت ولی بعداً جنبی از جنبش سیاسی صهیونیستی شمرده شد در سال

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-
 سبه و د ک نوه بر سر وی
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د-
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی ونی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری وری کوز
 شولو خوخامه چی ولار کوز
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زبون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوس ی م پلار رضی ورسره وکسر
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دکسی سمیت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د-
 د رواجی په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر ه او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راز او
 خنداکی ی ورته وویل :

خوبی ویری اوورینه اری دی
 جان چمتو کری و او واده ته تللی
 خو ما خوشی راییاری کر ی زه
 پاره م چی تاسی اوس رارسیزی
 اود اوخت مز دکلا په وره نوتو.
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما
 بنامه زبون می ته راقله
 چی د واده لباره یی نوبی جامی
 افوستی وی هنی په تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره هغه شری
 مشی وکر ه وری دکوتی لسه
 وره خفه یناپوری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هغی وینتسی
 لکه په خوب کی او وری دی یسه
 شان یی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده په توجری یسه
 زیاته اند از هراز ه ته کش کر ه
 هنی د پاولوا وینتسونه پک سور
 گن کمپ افوستی ویه سر-
 شین سالور و هندی یی د-
 سینو زو نیک وهلی و نکری او
 پیزوان یی د هغی د نیاسیت
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی مامخه
 پول د هغی سره رضی وکر ه ا
 لوسری محل نه وچی زه دکوتی
 ییلمی سره مخامخ شوی م هسی
 خوزموز تولگی د کوش خلو-
 ییبت تنه خونی وی خونیسه
 پوهیزم چی په مامخه چل وشو
 په وجود می یخی یخی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په می
 شه پول و خود یناپوری بنکلو او
 جاد وگرو کلویه مامخه بل پول اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و ه موزن تول گزاییه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 همان ادا ره کریم خوبه هماغه
 لوسری نظر د یناپوری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د-
 هنی بنیاست د هراویایی او-
 هندی فلم د هروینی خفه زیات
 و زه پور ویدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته
 دهر پاتی شی اوه بر سکه یسه
 بنکاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای رایو شواوپه چایو
 همان مشغول کریم خوزه نه د-
 چای په خوند پوه شوم اونه یی
 رنگ چی شین وک تور په کوبه
 کی شور بگت وپولخندل د مور
 می هم مرکه توده وه او پلاریسی
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا-
 پوری سترگوسره فوته شوی د ا-

زه پرته له دبی چی د تالان یسه
 مانا د ویره پوه شم سدستی می
 ورته وویل : هوهنی راخسه
 تالاکر
 ماخهل توتو لاس پور زه می
 مزبوت مزبوته توبکی وهلی لگسه
 چی زه می فوینتل چی له گوگل
 خفه وری مورس په توکو وویل :
 تالانگری ادا زما د زوی خفه
 دی ولی هر خه اخیستی د ا-
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی می مورته وویل :
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 هم
 اود اوخت می لاس له تیر خفه
 بیوته کریم
 دیوی خنده ای اوند وریا-
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی مامخه پوینتی

په نیمه شپه کی دگپینانه د ولو
 بانوخته بل پول منظره درلوده
 دگپو تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوبی پلی برینا برینولی
 وی د د فوگپو دغه تیزه نیا هم
 مانه لیده له سند زفار ولسدری
 ویسی :
 اوزری یی پانسی
 شالیا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
 دسغه اوسازده وته نودی ناست وی
 سپین ز پری اوشران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیروسره لگیا و او-
 ساری هدا اسندری ویسی :
 صورت دی گل زه یسی
 باقوان
 د هنی شیب د سازانسانده و
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکیس
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول
 سره یوهای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خوبه سترگی
 د یناپوری د نازکوبار خفه بنکلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپوری
 مور په هراپانه لهجه مامخه
 وپوینتل :
 پجو : شنگه یی خوبه شوی
 خوبه نه وی ؟
 ماد سنی شواب ورکر :
 نه ایدستی می سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته
 باید خنگه چی د وده هدی-
 تللی وخروله شی په ورگ کی
 یو محل په پوه وارد خو وپوینل
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خو رلوا و پندیلو په مانادی
 دگپو پو اکثرانو خپنن بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خو زنی سره یی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد
 پانکریک باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پری تیر لوزیات اخته
 کپری
 دلزغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار یی پخپله وخرسره
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا-
 ینام ته یوازی د نین را وپوله
 خه نظر لری ؟ کخه په سهار کس
 خوازه زه ته شیه نه کپری او د
 اشتها احساس په نسبتا تمسک
 پانکی کی وی
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اوددی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او دسپورت
 دنوروزی لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جمس خو خهدلی
 سره مستقیم او کله ایکی لری
 ددی له پاره یوازی او یوازی قوی

داینگره

وخت می لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هنی یسه
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سین مخ سری نری شولدی په
 پاولوا وینتسونه کتر لکه چی
 سترگی می پری تری ویدی هنی
 د سین فونی فور پدلی وی نظری
 می خوعلی پری وخرخید او چی
 زما یام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دغی د بنکلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پری وپری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو
 خپروبوخت و مورته می وکتل
 هنی هم چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکریزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه فل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان یسه
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخغه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگه وینویدی د هنی یسه
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سین مخ سری نری شولدی په
 پاولوا وینتسونه کتر لکه چی
 سترگی می پری تری ویدی هنی
 د سین فونی فور پدلی وی نظری
 می خوعلی پری وخرخید او چی
 زما یام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دغی د بنکلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پری وپری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شمع هغه په خیلو
 خپروبوخت و مورته می وکتل
 هنی هم چاپسی (۱) خبری
 شروع کر ی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کره اوینکته د هنی په نکریزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه فل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان یسه
 رایا دی و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخغه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو
 راروا او اوس ویل :
 پچی ته خوخه پوینل دره
 عمله د ماما پوینتی د دی هم
 را نغلی ترخو په زه دریم
 مایل شواب و نه مولد یواهی می
 د ویره وویل :
 کریم خان ماما د پوهنتون
 له درس واسبق خفه له ونگاریم
 اوکه د اوخت زما په زه وی اود
 کلی رواج سره چی راتلا یی نوبه
 د یناپوری سره هغوته بلنه ورکر ی
 وی لکه چی هغی زیاد زه په
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د
 یناپوری مور راته وویل :
 پجو ! خه موده یسی په موزن
 د زکره د رشو مای خنده ورتسه
 وویل :
 کاشکی که مونه موبه لیمو او-
 نظری می د یناپوری له نظر سره
 فوته شو زما په دغی خبری بنا-
 پوری موسکی فوندی شوه خو د
 هنی شرایی سترگی راباندی
 قابل شوی اوبایل طرف ته وکتل
 مایرته له خنده د هنی د بنکلو
 سترگو لیر هکاسی وکر ه اود هنی
 تصویرس ذهن کی ثبت کر :
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری
 کولی سری نری شولدی
 خومره چی زمو د دغه وخت نودی
 کیده زما د زه د زرا پیرده دغه
 توله موده لکه د سترگو پورپ
 نیوه شوه فرخه مهال موزن د-
 هغی خفه خدای پامانی وا
 خیسته مایه پک زه وروستی
 محل یناپوری ته وکتل
 له هغه راهیسی بیادادی
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمون
 د اوزی ریخصت بای ته ورسیدی
 دغی سمستر ییل شو دغه دی
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونسه
 دی هماغه دیکشنری دی و-
 هماغه د لگرتی اومند لیرجد و-
 لونه خودغه پوهی هم زما په مغزو
 کی کارنه کوی زه یواهی د بنا-
 پوری دراهمه په تسمه م هره ورخ
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه
 کورته عم د رسید ورسره شاوخوا
 نظراجم چی گوندی یناپوری په
 خپل لوظ وناکر ی وی سترگی
 مو هغه راخه خدای ی یواهیسی
 د یناپوری د بدن یسی لتون کوی
 اوس کی دا وینو تیزو نوبه شاسته
 راته بنکری چی بنکلی یناپوری
 د دغو تیزو فرشاته بند یوانه ده
 په تیره بیان په یونکی درسسه
 پوهیزم تیزو پوهنتون راته د وند
 یی دی د تش کوگل می لاس
 زدم اوس نو په ریشتی احترام
 گم چی :
 هوهنی راخه تالاکر هنی
 تالانگری !



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که عابر تعدادین جدا
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-
بکی ، اما ، مواعید و سدها را پشت سر
گذرانند ، ...
* این دشواریها را می توان
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد ، عشق و محبت
است . من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر از هنرمند
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است صرف
بنا نهد ، به سازوسامان امید و آرزو
منزلت مقصودم . این لطف بسی
بایدان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما
یا نهد .
* میگویند شما خیلی مشغور
و خودخواهید ، آیا مشغور پیش
از حد ، محبوبیت هنرمند را ندانی
که ...
شانه های شما بالا انداخته
باجذب و لنگت زبان ، با ششم
را چنین میدهد :

- موسیقی ، ساز و سوزن ها که
است ، قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاری
بیست تا بیستون از خوشی که دورت
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت
مردم ، شکر راضی و بخشش تاد ،
فرجام ، این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم .
من نویسنده و نغمه و هم قدرت
آن را ندانم تا پیشتر از ...
حقیقت ، دل را به تفهیل و آینه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتد به آرزو به همین انگش میگویم
امید است مراد را نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوان ، زنده می ، عشق ، امید
سعادت مردم منوای به تار و پاری
من بره است ، نه فرور آفرین
* در پایان نمکست میگوید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند ؛
با پیشانی باز همراهِ با خند
که گویی از سینه امتحان فارغ
نشود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
- کار مجید سیند ، د اود فزنده
بی ، احسان و خلیل راطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد .
با هفتن این سخنان ، از جا-
پش پانده شده میگویند :
- محکمت ، هر چه پانده
تعبیر می نماید و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است .
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- میبوسم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به -
عهد .
در حالی که از اظهار سوسالی
میلودم ، خدا حافظی نمودم ...



عبدالرشید شکر

بقیه از صفحه (۲۱)

اشخاص غیر فنی ، در شرایط نادیده
بست صحنی اجر امیورک ، نشانیج
بستار و صحنی به دنبال خواهیست
داشت . اظهارات ، رسمی و غیررسمی
بزرگی های بسیارند به و پوارش شده ، به
د بکر از عواقب شایع سقط های
صدی ، چنین است . نظیر زنانیکه
صدی منسود ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رصورتیکه ، از
چنگال مرگ رهایی یابند ، از -
نعمت ما در شدن برای همیشه
محروم خواهند شد .



بوسه نطق شطرنج وجود دارد و
آن هم در شکر با بل ، برای شطرنج
بازار کنیز زمینه اشتراک در -
مصافقات آسیایی و بین المللی که
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت
بسیار است . مساعده میباشند ، از شطرنج
بجایزه ای مثال : چندی پیش از
شطرنج بازار افغانستان در -
مسافقات کشورهای آسیایی در
(دو بی) دعوت گردید که مسافران
مورد منظوری مقامات محترم قرار
نگرفت . در حالی که تم نوبتال و
در مسافقات خارجی شرکت نمود -
زین
آخرین سرمش را با اود ریمان
میدانم :
نقش کیمه دولتی سپورت و -
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازار چی گونه
است و چی گونه باید باشد ؟
- کمیته دولتی سپورت وتر -
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو ، میتوان نقش کلیدی را
ایفا کرد و متبرکان باشد .

میتوانند به طور مثال : این کار
به هیئت های فدراسیون مرکزی
شطرنج دعوت گرفته میشوند و
فدراسیون شطرنج ، افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
وسایل اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند . این کار ممکن است
به گونه مثال : مجله ' سپا یون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عد ؛ زیاد جوانان
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است .
پرسش دیگر این است که :
وضع شطرنج در کشور ما چسی
گونه است ؟
- وضع شطرنج در کشور ما نظر به
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانی
آماده ، برداختن به این بازی
نیستند . درست درجه کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت ، طولانی نمائیت ند داشته
اند ، این بازی آغاز شده است .
هم اکنون در سطح کشور صرف

بقیه از صفحه (۲۵)

از دلایح های غمانزاده گی

تشریح بازی

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به مبتدی های
حساب شده میدهد . کمیتر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیمت که در ده سگانه فکری آن -
تخفیف عالی محاسبه ، واریانت ها
و میانیکت تبرک که دارای عناصر
مشکله ، پیچار است به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است .
حقیقت است که کمیتر هنوز فاقد
صفات چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیکسار ،
نوآوری و دیگر درونمایه هنرمست .
از او میسر :
چگونه میتوان شطرنج را به
شکل مبتدی یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل مبتدی -
د یک مطالعه کتب و یاد و پرکورس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آثار و مطالبی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند ، کار است که در سپهر بازی
های علمی ورود به عمارت های
شطرنج و فراگرفتن مبتدی یک آن
خیلی حایفیه بوده میتواند .
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینوند ، مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از این نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میباشد شطرنج در کشور ما :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام گردند .
۲- در مسافقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون در پیگردند . وزارت -
مستر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ، ماهر کتاب اولین خر -
کت ترا که من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام ، و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شاکردان ته -
رین نموده و از آن استفاده نماید .
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و سپهپارها دعوت به عمل آید تا
برنامه گسترده ، نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ' ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تویید و در معرض استفاده و عملا -
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید .
میسر :
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه مبتدی یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند ؟
پاسخ میدهد :
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

بقیه از صفحه (۱۵)

تشریح شطرنج

تا جارشول چی در مایر لینگ پیسه
سپه کی خیل نمائونه مره سری
اودی پول در خیلی سوزنده مینی
کیسه تلپاتی کری .
- ماری انتوانت اوکاره پینسال
روهان : ماری انتوانت در فرانس
ملکه او بسیار لم لویی میرومن
و ، هنی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پت از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شو و
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته رسید و چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شو ۱۷

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های بسیم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقان آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپیسی توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زبرد در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زبرد در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg7 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیرد. توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل

با سابقه بیست سال کار آریش موهای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبندید آدرس: سرب چهل منتره فولادی بزرگ پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولیس متبانی عرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانیکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالین اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکبار در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همقطار در مخاطره بیشتر قرار دارد. مگر سقانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

اطفال ۵ از قبول گدی هیا و فیکورها را تولید میکرد و از این شهرک المان دموکراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی سالیانه راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکاندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

دوباره میسر نیست و ولسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکی از سازمان های صنعتی سازمان بازی

اسرار طلا

طلا به دالر منحصبت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال ریزو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تانگات جنگ دوم جهانی در راه تهیه دالر به پول شماره یک جهان استفاده اعظم نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در میلاس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بختند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت و هم براری ذخیره به دالر ثابت روی آوردند. از این جاست که امریکاییان شعار های تبلیغاتی رامانند: ((دالر چون طلاست)) رامطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت، امریکاییا استفاده از این امتیاز را اتکا به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیگرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم ترین

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا، هند و چین و سایر کشورهای پرداخت و به خرید حکومت، پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در دفتر بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعت امریکایی به امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند، ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و بانکها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمام دگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی بین المللی امریکا، ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال ریزو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دود در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بنیاد از صندوق بین المللی پول استرلینگ و دالر - ۵۰ گرام طلا یک دالر سپرد اختسد. در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبادل عموسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با اتکا به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱-۱۱۰ گرم) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



مفاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بهره‌دازید و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را دربر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در زوشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا کتی و جیانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند . راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و یهاتا یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهد . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی و رشد و انکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بنسب چار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه « کارما » نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است .

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گیت . تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد ، بدون آن که خود پسندی

همه‌هنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکسی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد . با وجود این خود یوگا ذاتا در تیوری نهفته نبوده بل یک تمرین روزانه است .

۶) تمرکز :
حرفتی که حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پروسه را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :
تفکر یا دهنات چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ماهرو با تجربه ظاهرا در یک وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

۸) حالت ما فوق شعور :
سادگی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پروسه یوگا بدن در یک حالت تفکر به طور کاملاً ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فزیکسی میرسد .

آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در یک حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالیا) یاد میگردد .

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

۵) فراست :
حواس فزیکسی دایما بهره‌برابر انگیزه های وسیع در محیط و اکشن نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگلتر میشود . پراتا یا هارا یا سا تجرید حواس قدمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

۶) تمرکز :
حرفتی که حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پروسه را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :
تفکر یا دهنات چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ماهرو با تجربه ظاهرا در یک وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

۸) حالت ما فوق شعور :
سادگی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پروسه یوگا بدن در یک حالت تفکر به طور کاملاً ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فزیکسی میرسد .

آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در یک حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالیا) یاد میگردد .

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه ۱۹۴)
(زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پناه بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناها به حد کافی مشوع است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگره تمرین کننده یوگا برای یک مدت معینی به تمرین آن مهیر دازد . اگرچه اجسرای بعضی از اساناها ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولاً تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای یک مدت طولانی حفظ کند . بعضی اوقات افراد یکه تمرینات پیشرفته را در نیال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در یک حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتاخاللی یک پوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم و مست " باشد . فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یک بدن نسبت شده دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکنواخت به تمرکز معنیق دماغی میانجامد .

۴) کنترل کردن تنفس :
پراتا یا ما کنترل آگاهانه و شعوری پراتا ه این انرژی دست نخورده و زنده گیت . پراتا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا آب و نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا بیست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترل و تنظیم تنفس هلاقه بندی خاص پراتا یا ماست . پراتا یا مانند اساناها برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

گولین فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
 باید به نوبه خود وظایف
 محوله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان
 دیگر نیز در روز مسابقه به دست
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
 فداران تیم شما در دسترسیم بار -
 سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور
 خوب در دسترسیم و خاطر تشویق
 ما کار بسیار بزرگ و قابل تحسین را
 انجام دادند، البته که آن ها
 بالای موفقیت عنوان کسب شده
 حساب و افتخار مینمایند و قابل
 یاد آور است که بدون آن ها
 ما میلان به این مقام و عنوان
 رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال
 پار برای شما با ارزش و قابل ارجح
 است یا افتخار قهرمانی اسال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
 و پارستوی تقریباً همه عین احساس
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت
 اسال با اسال گذشته درین نهفته
 است که من از یک آزمون و فصل
 دشواری با وجود جراحات
 پیروز شده ام به در آمده ام و در
 میدان بزرگ در گول به تمرینات
 که شادی فراوانی ناشد نم خواهد
 بود.

- در آینده آرزو مند هستید
 بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامون به فتح
 (جام بین القاره ای) در ترکیه
 گردم.

- در خور یاد آور است که
 همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
 و باشگاه قهرمان امریکای جنوب جهت
 فتح جام بین القاره ای در ترکیه
 دیدار مینماید.

خواهد ماند.

- و گول در؟

- پاسخ خود من رسیده بسیار
 عالی و حساب شده بود و من هم
 بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
 ضربه نواختم.

ص مطبوعات صاحب نظران
 فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
 فاینل جام اروپایی به این نظراند
 که شما اسال برای دومین بار
 توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
 را دریافت خواهید نمود، نظر
 شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
 و با بهترین لقب بهترین
 فوتبال اسال را اسال فرانک
 ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال
 هلند میلان) است که کسب
 خواهد کرد. زیرا او به مراتب
 بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال
 کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان
 تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
 مادرید، آراکس، استر دام، -
 و سایر بزرگان مقایسه مینماید، آیا
 این سرفازیک حکمروایی برای
 میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر
 اروپا چون زنال مادرید سالهای
 که دوره بزرگ و درخشانی
 داشت یاد آور شده، من آرزو مند
 که ما همیشه قادر به ارایه بازی
 به خوبی روز فاینل گردیم درین
 صورت میلان همانطوریکه گفتید،
 یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات
 میان مارکودان باستن (مهاجم
 تیم) و ساشو (مربی تیم) اکثر
 سوال از هم میباشند تیم شما مطر
 میگردد و باز رفتن یکدازین دونفر
 از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از این دونفر
 برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
 بود، ولی اختلافات موجود آنقدر
 مهم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)
 تاء کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی
 و کنترل آن و صحت و آسایش
 سر و کار دارد. این بخش -
 یوگای "آفتاب" (ها) و
 "مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود
 تا میان فعالیت های بدنسی و
 میان جریان انرژی های -
 "آفتابی" و "مهتابی" در
 سیستم توازن کامل برقرار -
 گردد. از جمله تمام بخش
 های عمده یوگا، هاتا یوگا
 بخشی است که بیشترینه برای
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -
 مساعد تر است. طبیعت
 کانگریتی و قابل لمس و محسوس
 بدن، فرد غریبی را متعادل
 می سازد تا آن را در عمل بهاد
 کند. نباید گفت که درین
 بخش یوگا حدود دماغی و -
 روحی به صورت کل نادیده
 گرفته شده است. هیچ چیزی
 نمیتواند از واقعیت به دور
 باشد. هاتا یوگا خود -
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است.
 بدن بر روان تاء شهر میگردد
 هنگامیکه بدن قوی و سالم
 باشد، دماغ و روان راه -
 سلیمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و
 درستی ارگانیزم را تاء مین -
 میکند، دماغ و روان را بسا
 حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
 راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -
 متباقی این بحث گنجاننده
 شده و توجه خاصی به حالت
 های تمرینی و تکنیک های -
 تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه
 درست، و نقشی را که هر کدام
 این ها در تسهیل یوگا بازی
 میکنند مختصراً گنجانیده -
 شده است که آشنایی با آن
 قبل از آغاز تمرینات لازمی
 پنداشته میشود.

ادامه دارد.

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
 داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -
 نیست و در اطراف سرادها
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً
 به وسیله حواس قابل درک
 نمیشد، میچرخد. این بخش
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
 وقف انسان را از طریق کنترل
 حسی و روش اخلاقی تدریس
 میکند. اندیشه هندی انا -
 ندا که در باکشی یوگا از اهمیت
 ویژه بی برخوردار است عشق
 را مترادف خوشبختی میدانند.
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
 میکند عشق ایزدی، وسیله
 بیست برای رسیدن به ما -
 دت ابدی.

"چنانا ناپرویه استدلال و تعقل
 است که جتایق نهفته بی را که
 در زنده گی وجود دارد، بر ملا
 میسازد. در تسهیل روحی
 که به نام (چنانا یوگ) معروف
 است، به شاگرد آموخته میشود
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -
 متمایز سازد. کناره گیری از غیر
 حقیقت منجر به درک بهتر
 مفهوم واقعی زنده گیت، تاهر
 چنانا یوگا فیلسوفیست که
 آرزو دارد به ماورای رویت
 برود.

را جا یوگا نشاندهند -
 این امر است که چی گونه
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
 کسب کرد. این بخش یوگا
 هر چهار مرحله نهایی یوگا
 که عبارتند از حسی حواس
 (پراتها را) توجه ثابت -
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تایید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - بلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما
 ستیای هنرمند بودنش در سینما
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هجی وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیلسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میززه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن هکسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دا زید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به بید میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیهای
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - بلی ه این را تا به بید میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابداء نمیخواه هم چنوم
 نقشی را باز بکنم ه اگر با
 نبودن چنین انگوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری ه ایضا مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر همیشه بی که در موردش سرو
 صداهاست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعراستم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به بید کنم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

و اصناف لشکر کم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زوا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهولت
 لایم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهولت ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاسی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 ((سیاه بهار)) می نامند جنگل
 های نیز بنام ((جنگل سیاه)) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منور تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه ((قریباغ))
 یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گان ، اصطلاح ((سواد

اعظم)) به معنی شهر و ((ساهی
 لشکر)) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه طبعی که
 در موقع نما می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و ((علا -
 ت سیاه)) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه ((در خرطه ای از
 د بیای سیاه)) نیز مسلماً به خا -
 طرحرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

منزای داشته است . در ایسن
 زمینه در ((آداب علیه)) میخوانیم
 ((ایالت و امارت فارس به او -
 پیداد ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت))
 و تاریخ بهیمنی می نویسد :
 ((... چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادرین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبذ پری از باز تاب زندگی زناشوی هست پس درنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزوی ت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم و من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع و ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خور دار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعاد نبودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و نور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شبا هت کامل دارد .
 در اساطیر زرد شتی ((اسب سیاه)) شاه و شتاب مبول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سمبولیزم از طرفی به مناسبت اهمیت اسب از نظر نظامی و اقتصادی درازینه مریو -
 طه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سمبولیزم ((اسب سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسب زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسب که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سمبول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسب نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حد و دی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب یلدا داریم . یلدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی به یقین است که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ بدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجه زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها ناسا

روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موضوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان کار ما باز هم با
روشنفکران دوازدهم مواریدی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید و عوری
پیش آمد میدند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به اطفال کودکانها نیز آرزوی
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کیبود های
اساسی نیماشیم ؟
یا تاسف باید گفت :
بلی ! این کیبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه بی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن ماقرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده بی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شیوه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقابله جداگانه ایجاب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صد ها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و خصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در شیوه کاران نارسانی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسانی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
دهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشن ده

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شاک
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نیماشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او شاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نیماشد .
انجمن نویسنده گان نسیماز
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراغت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله بی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگرد و متعلی
دارد .
(۱) خود داری
این سر حله یا (ما یا) اکثرن

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شاک اگر
میخواهید سر نوشت تانرا تحت
شکرتن در آورده . بایست -
دسلیس را برهن و وساع
کسب نمایند . خود ناز بیسی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راهبمایبها اساسی رو سر
اخلاقی غندی میوان سب
نرد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهبمای
جود . که دستم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی وی باید
مهرش شوند
و مفتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گرد همایی بارین، اعلام کردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی هم چنان تمام شرکت ها فرامیتهی و تعویل کنندگان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تفتیش محل در آورده شوند.

آپا شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تفتیش نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمیق، همه کشورها مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیگر گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند پیشینی های لازم برای کنوانسیون نیز درج خواهد شد.

تاکنون همه پرابلم ها، حل نگردیده اند، اما کنفرانس بارین این نکته را روشن ساخت که سلاحه موجود شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - «گاز خردل» و «گاز اصحاب» نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کنندگان کنفرانس، در پای اعلامیه بارین، امضا کرده اند.



ضمناً اتحاد شوروی میگانه طرف مذاکرات که میخواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاحه شیمیایی خویش بنجاسه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله، در امر احای سلاحه شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احصای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم، باید در مورد چی گونه گنجی جلوگیری از تولید سلاحه شیمیایی در کارخانه های خصوصی که فعالیت های مجاز را پیش میرزند تصمیم گرفته شود.

سوم، طریقه قبلا گفته شد، پرابلم نظارت و کنترل باید رفع گردد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود شکر که فاقد کینی های خصوصی شیمیایی است تا تمام مرصه های نظارت می - شیمیایی را برای نظارت باز گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشینی نیز است که هزینهایی که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کوتا - هترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تا جاییکه مربوط به کینی های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متششین خصوصی از دو سال به این سو، کنفرانس های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاحه شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودر کالاشویی واد و به پیسه دست می آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریبی، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاحه شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد.

بدون شک واکنش کشورهای غریبی خصوصت عمیق آن ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاحه شیمیایی است.

پرابلم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسشیه که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح «مرحله» عبوری» (منظور دوره سالیه که از زمان امضای کنوانسیون تا احصای تمام ذخایر سلاحه شیمیایی را در بر میگیرد).

طرز العمل احصا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاحه شیمیایی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و مفتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

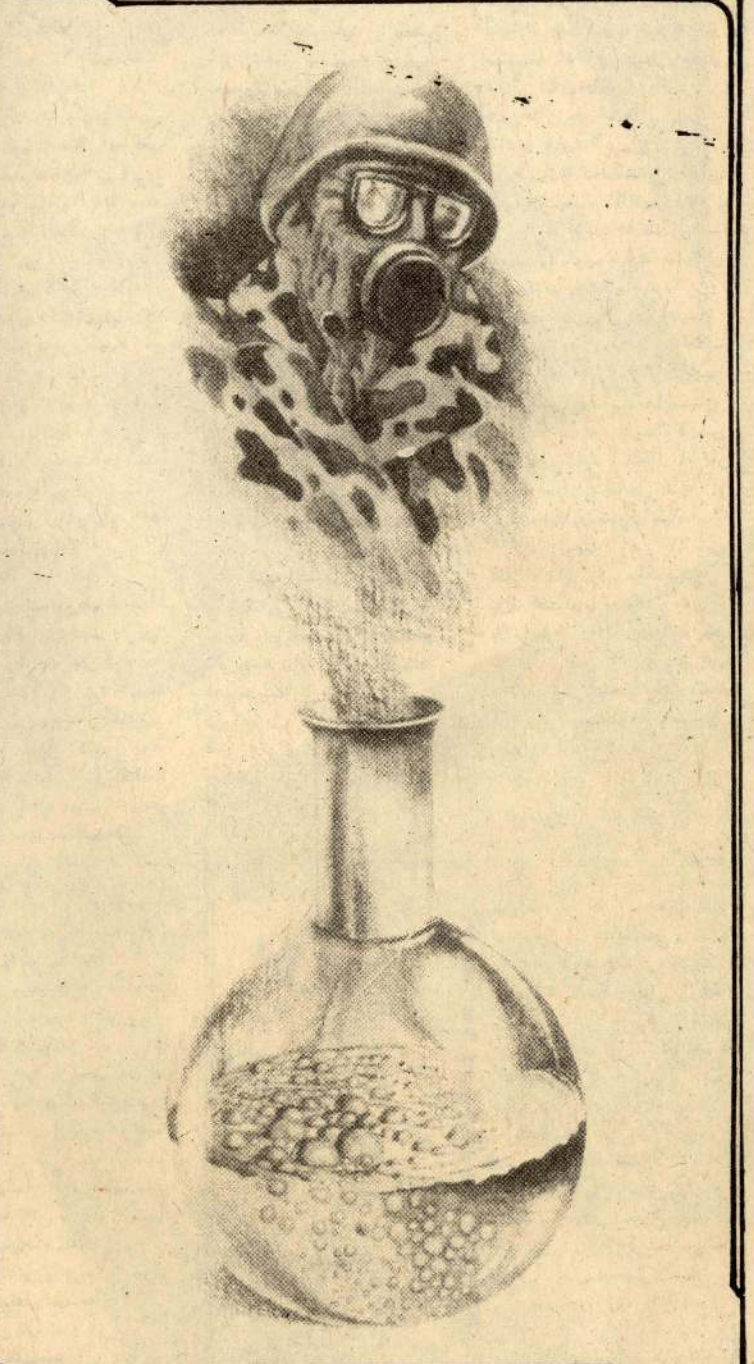
تولید، تذخیره و استعمال، سه شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوا - نسون جدید، شیوه های بسیار سختگیرانه، رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال مانعت کرده است، تقویت - شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهیاز زده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عباره دیگر: بشریت، سلاحه شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره ها و وظایف عام گرد همایی بارین - باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردید، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاحه شیمیایی به حد کافی، روشن است. اما شمار ای از پرسشها باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید.

سلاحه شیمیایی معمولاً (سلاحه نادارها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارین نیز استعمال گردید. برخی از کشور های رویه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاحه هسته ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاحه شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع، تولید سلاحه شیمیایی نسبت به تولید سلاحه ذره ای، ارزانهتر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاحه شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاحه، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری
بودن اسلحه
کشورهای
اولیه جهانی
معمول است



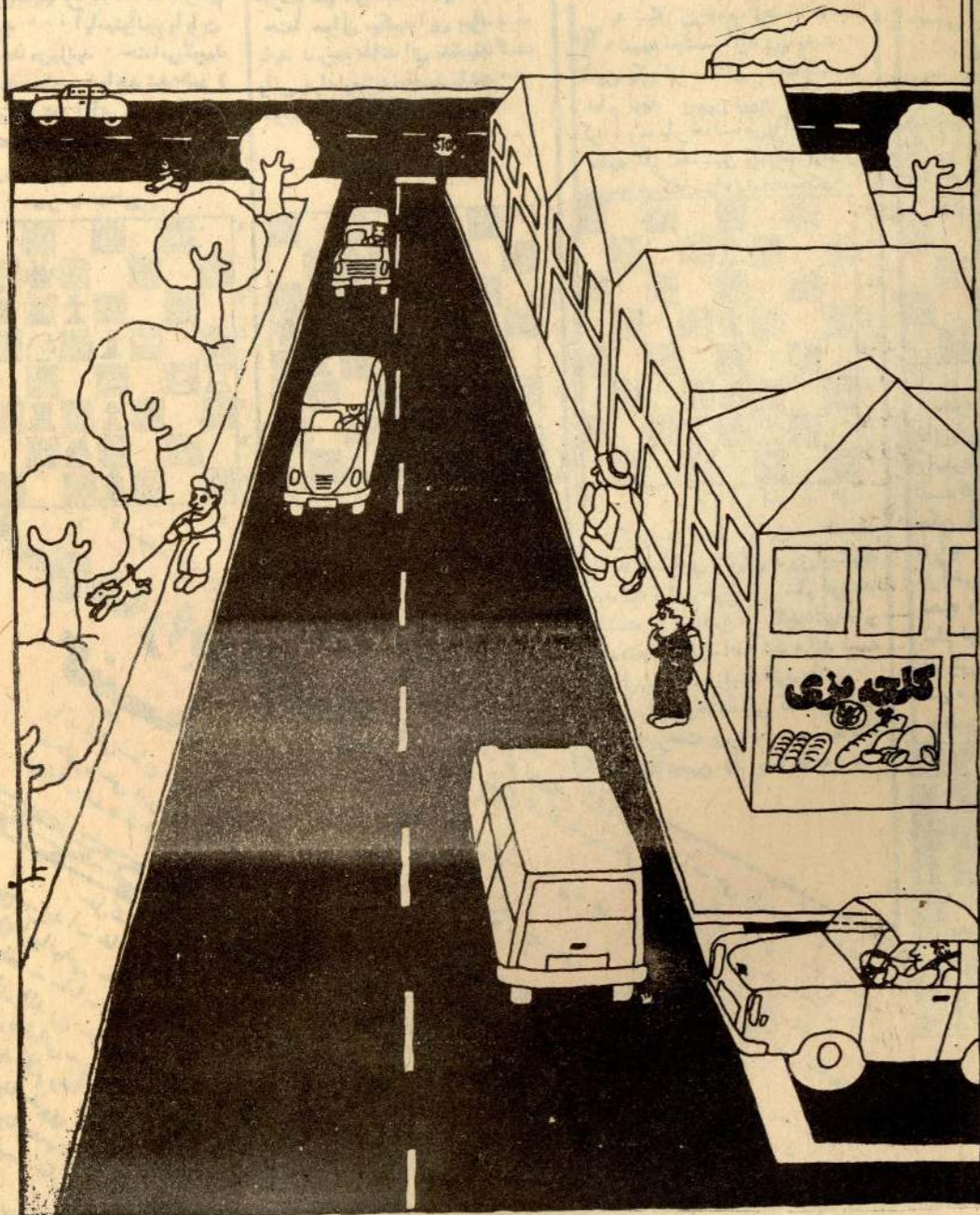
بر انجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت تا کشورهای جهان نه تنها یکدیگر را با گازها سم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خود داری کنند.

کنفرانس بارین درباره سلاحه شیمیایی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیرای خارجه نمایندگی میسندند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد سمی، سلاحه و حشیانه، کشتار جمعیت که نه تنها تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی رویه رو ساخته است.

تصمیم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشترک کننده های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره تحریم کامل و موثر انکشاف

نویسنده‌گان

کنید و دربارۀ این تصویریک قصه بنویسید



را همین اکنون به نام **رهنما** خوشخوار) و **موفق** از دست رفته (آماده و تکمیل کرد نام آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی که گذشت شاکر دانه بدون کتاب ماندند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی می گرفتند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان بروس آید که همسرک با استعدادی دی استید
- با پیگیری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان بهمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم
- کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای ما و این تهیه نمایم

- خوب ولید جان همسایه طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند کردید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساخت
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دوداستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید دین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من ایرا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستهای پدر را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

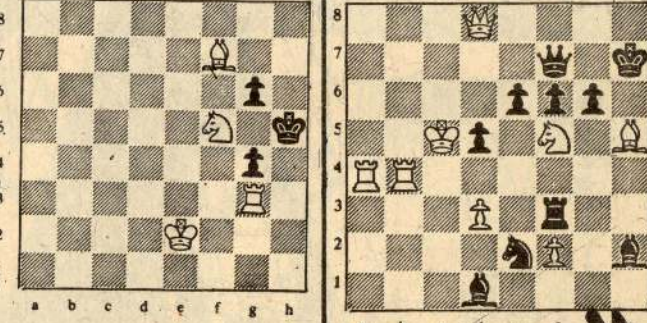
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

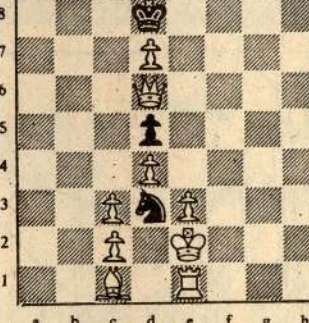


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - بی بی Boy که باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبی می تواند پایان کار را حد می بیند. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد مگر اینطور نیست. آقا کی بی بی شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. میسازد. میسازد چطور:



به شکل زیر خوب توجه کنید
شبهه مجسمه آزادی نیست
این یکی از مسائل است که
سام لوید Sam Loyd طرح
کرده و بسیار جالب و زیباست
سفید گام نخستین را برمی دارد و
در سه حرکت سیاه را مات میکند.



ترکیب مهره ها در این مسئله
کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه
و دقت خاص طراح آن سام لوید
است. مهره ها چگونه ای در
صحنه آرایش داده شده اند که
شکل یک جام را پدید آورده اند.
البته از نوع جامهایی که در مسابقات
برجسته و مراسم و رسم به نام
تاج یا فاتحین (در مسابقات -

پاسخ ها را با ارسال کنید

- ۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام هالند ؟
- ۲- در کدام نوع ورزش شش لسان کننده این مسابقات را میسر می آورد ؟
- ۳- بی سگین تراست، زردی یا سفیدی تنیم (C) چیست ؟
- ۴- حرف لاین (C) چیست ؟
- ۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تراست، نسبت وینس (ایتالیا) ؟
- ۶- بی ریمس اوقات بی (امریکا روس) یاد میکند ؟
- ۷- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را پرورش می کردند ؟
- ۸- نام بی پاد می کند ؟
- ۹- کدام شاه انگلیس بی انگلیسی گم زده می توانست ؟

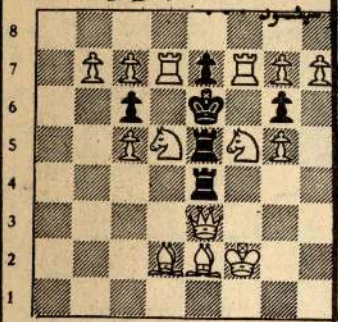
حل کننده گان :
 سید زینب - خاتون - تاج محمد آریانی - منصور بی کس - نجیب اللعناظ
 منوچهر آریانی - امیر هوزیر - مصطفی آذرخش - محمد یوسف حبیبی -
 ماطنه - سلسا - مریمیه - صفیه - سعید گل - سوسن -
 کمال الدین - آریین منصور - توحید زکی - توحید زکی -
 زهره امالی - پروین حبیب زکی - بلقیس قربانی خاک -
 سید فلام - کاوه سلجوقی -
 رونا خیری - رونا خیری -
 نفیسه حارثی -

شطرنج

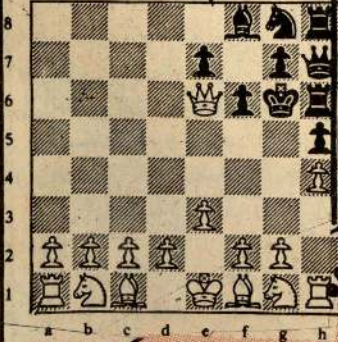
طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

- افسی:**
- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است.
 - ۲- روز هم ماه محرم.
 - ۳- فاتح باگرنده جهان.
 - ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
 - ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
 - ۶- نم واندوه.
 - ۷- جادوگر (مونت).
 - ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
 - ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
 - ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
 - ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
 - ۱۲- لقب خلیل الله است.
 - ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
 - ۱۴- حمام.

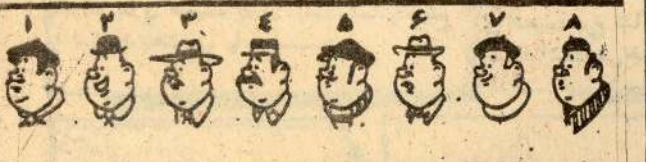
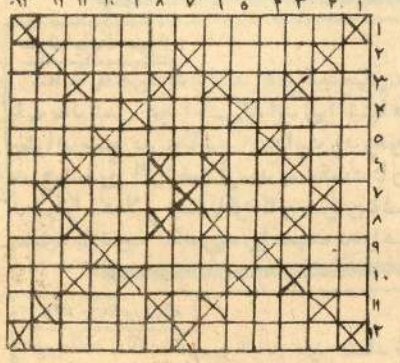
جمعی اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



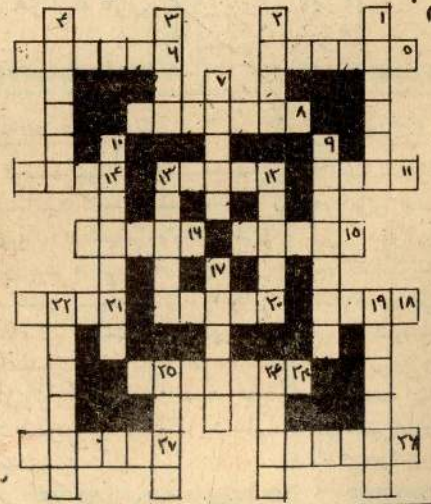
مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید. ۱۰۰۰ مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره هایش را تکان دهد. ۱۰۰۰ سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده می برسد. چطور:



- افسی:**
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
 - ۲- اسرار دوست.
 - ۳- نفس بنسبت (معکوس) در روزه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
 - ۴- برنده خوش آواز، نوع فلز برهان.
 - ۵- کار، امر، نقش و نگار جام.
 - ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن، حرف ربط، به شام می رسد.
 - ۷- پانگی، نقش سرما.
 - ۸- ماهی از سال (پشتو)، چهره عود، یا فشاری.
 - ۹- میوه، نوع ساز، نمود دستر خوان.
 - ۱۰- مادر مرصی، امر به دیدن طرف.
 - ۱۱- فلم افغانی، خزنده خطرناک.
 - ۱۲- مسلسل، یکی از ولایات کشور.
- عمودی:**
- ۱- از عشاق مشهور کشور.
 - ۲- آواز خوان کشور، جسد.
 - ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
 - ۴- همراز، اخیر شب، باکی.
 - ۵- روشن، بهشت، نپذیرفتن.
 - ۶- کجیل، نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
 - ۷- ضد گرما، نوعی گل.
 - ۸- ضد ماده، همراه، مقابل مویت.
 - ۹- آخرین سرمایه زنده می.
 - ۱۰- تریب، اشاره به خود.
 - ۱۱- خدا، اجل، سرور.
 - ۱۲- دی شب، دست (پشتو) صورت.
 - ۱۳- از عشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام سبک است؟



برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد میزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچند
را که آرزو دارید امروز فرد انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کس
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در ره کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تاامل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار و پورده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

رایعتی و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس لبوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار خان</p>	<p>احمد شاه بابا درملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	--

قرطاسیه فروشی
مجلات: سباون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید
همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
گذر: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانگه تهل مدرسین میدان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
آدرس: چوک مدرسین میدان و چوک جاده میوه متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج

پوستگی پلاستیک
هر نوع کارتهای شیشه پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سندهانی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه‌ها ز خاک و آلودگی آلوده

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
یک جشن واقعی خواهد بود
اگر چاشنی در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**